هفته نامه

مجاهد

و آنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند، محققاً آنان را به راه خویش، هدایت می کنیم و همیشه خدایار نیکوکاران است.

قرآنکریم

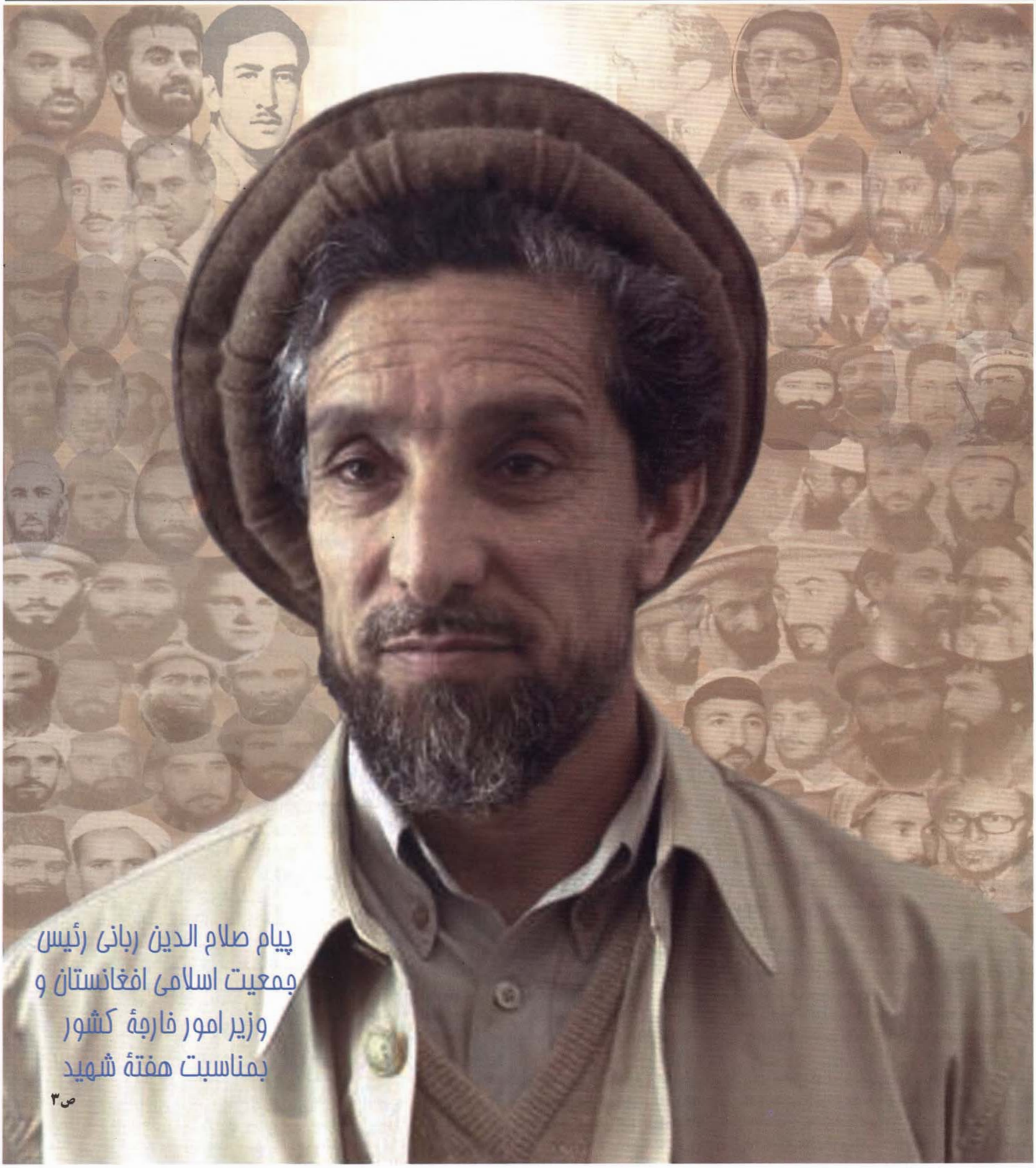
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



تجلیل از مقام والای شهید از ابتکارات زمان ما نیست، شهیدان راه حق در گذرگاه تاریخ در میان اقوام و ملل همیشه مقام گزیده و خاصی داشته اند.

برگرفته از مقالهٔ رهبر شهید زیر عنوان (یادوبود شهیدان)
مجلهٔ میثاق خون - سال ۱۳۶۶

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ بیست و سوم ۱۸ سنبله ۱۳۹۴ ۲۵ ذوالقعده ۱۴۳۶ 9 September 2015



پیام صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر امور خارجهٔ کشور بمناسبت هفتهٔ شهید

ص۳

هفتهٔ شهید و چهاردهمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور را گرامی می داریم

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیئت تحریر
آدرس: کابل، کلوله پشته، سرک ۴، پهلوی شفاخانهٔ بلاسم
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۳
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

روح شهداء شاد باد!

ملت بزرگ افغانستان در چند دهه اخیر جمع کثیری فرزندانش را در راه دفاع از وطن و دین و آزادی به پیشگاه خداوند جل جلاله تقدیم کرده است، تعدادی از رهبران و جوانان نهضت اسلامی در اوایل به قدرت رسیدن کمونیست ها و پیش از آن به شهادت رسیدند، جمع کثیری در دورهٔ جهاد و تهاجم اتحاد شوروی سابق شهید شدند، سردار آزاده گان، قهرمان ملی کشور احمدشاه مسعود بزرگ و تعدادی هم در دورهٔ مقاومت علیه طالبان و تروریزم جهانی به درجه رفیع شهادت نایل گشتند، رهبر جهاد و مقاومت و شهید صلح، پروفیسور برهان الدین ربانی و برخی از فرماندهان دوره های جهاد و مقاومت، علمای کرام و متنفذین قومی (که قتل های هدفمند و زنجیره ای خوانده می شد) در سال های اخیر به شهادت رسیدند، که این سلسله و کشتار مردم بی دفاع و نیروهای امنیتی و دفاعی کشورما تا حال هم در اثر انتحار و انفجار و جنگ، ادامه دارد.

مردم همیشه در صحنه افغانستان در دفاع از کشور و در پروسه های صلح و بازسازی، دلسوزانه انجام خدمت کرده اند. در تاریخ ملت ها، روزهایی تاریخی و قابل افتخار وجود دارد. یکی از روزهای که ثبت تقویم است، روز ۱۸ سنبله، روز شهادت قهرمان ملی کشور و سرآغاز هفته شهید است که از این روز همه ساله تجلیل می شود.

گرامی داشت از روزهای تاریخی و ارج گذاری به قهرمانان و یاد بود از شهداء و جانبازان، وظیفه همه مردم، بخصوص دولت است، تا شجاعت و ایثارگری قهرمانان دفاع از حریم کشور را در خاطره های نسل های امروز و فردای کشور زنده نگه دارند. زیرا این خون مردمان هدفمند کشورماست که موجی برای براندازی بنیاد کفر و کمونیزم و رژیم های دست نشانده و تروریزم و القاعده شده است. در این هفته، با راه اندازی همایش های بزرگ در سراسر کشور، متجاوزین را مورد نکوهش قرار دهید، از مجاهدان و مقاومت گران، ورثهٔ شهداء و جانبازان تقدیر به عمل آورید و با برگزاری محافل ختم قرآن عظیم الشان و اتحاف دعا، روح شهداء را شاد سازید.

از آنجایی که یکی از رمزهای عزت ملت ها، وفادار ماندن شان به آرمان های شهداء است، پس خشنودی روح شهداء، تعقیب آرمان های آنهاست. فقط نام گذاری هفته به نام شهید کافی نیست، بلکه دولت و شهروندان افغانستان، باید از این هفته در سراسر کشور بزرگداشت بعمل آورند، جانبازان (معلولان و معیوبان) و ورثه شهداء را مورد شفقت و ترحم قرار دهند.

آنچه بارها در چنین مناسبت ها تاکید و از دولت خواسته شده، رسیده گی به پرونده قتل های رهبر جهاد و مقاومت، قهرمان ملی کشور و قتل های هدفمند زنجیره فرماندهان دوره های جهاد و مقاومت و بزرگان و متنفذین قومی و علمای کرام بوده است که تا حال از این رازهای سر به مهر، مردم افغانستان بی خبر اند. به مناسبت هفته شهید، از حکومت وحدت ملی مجددانه می طلبیم، یافته های خود را در این مورد با ملت بزرگ افغانستان شریک سازد که این عمل، توانایی و جرئت دولت را برملا و باورمندی مردم نسبت به حاکمیت را تقویت خواهد کرد.

قهرمان ملی
تا هنوز هم ناشناخته مانده است

○ پوهنمل سید عنایت الله شاداب

هر کسی از ظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من
"رومی"

شخصیت های حماسه آفرین و دوران ساز، در تاریخ زندگی ملت ها، بخشی بزرگی از افتخارات تاریخ زندگی آنان را در گذر زمان تشکیل داده و نگاه های پژوهشگران تاریخ ملت ها را به خود جلب می کند. ملت های که فاقد قهرمان و قهرمانی های تاریخ ساز باشند، محروم جایگاه مناسبی در چرخهٔ زندگی ملت ها بوده و در حاشیه تاریخ قرار دارند. از جانب دیگر چهره نگاری تمام عیار قهرمان ها و شخصیت های تاریخی در میان یک ملت، در گرو شناخت کامل از شخصیت، نحوهٔ نگرش و مرحله های زندگی و کارکردهای آنان می باشد.

یک پژوهشگر هم زمانی می تواند از یک شخصیت تاریخ ساز و قهرمان در میان یک ملت تصویری تمام عیار را به نمایش بگذارد که خویشتن را با معیار های یاد شده مجهز کرده باشد، در غیر آن تصویر های ارائه شده از آن شخصیت ها، تصویرهای خواهد بود ناقص و به دور از واقعیت های که آن قهرمان و یا آن شخصیت در آن زندگی نموده و از آن مایه گرفته است و مسیری برای وی تعین و سرنوشت زندگی ملتش را دگرگون و متحول ساخته است.

شهید مسعود هم که در اثر حماسه آفرینی های منحصر به فرد خود، در برابر تند باد های تجاوز و اشغال کشورش توسط بیگانگان، در تاریخ معاصر افغانستان لقب قهرمان ملی را (با همه معنی که این کلمه افاده می کند) به خود اختصاص داده است، تا هنوز هم بخش هایی از زوایای زندگی واقعی او به گونهٔ واقع گرایانه ترسیم نگردیده و در هالهٔ از ابهام قرار دارد.

آری! همین امر باعث گردیده است که قضاوت ها و داوری ها در مورد شخصیت شهید مسعود نارسا بوده و کامل نمی باشد. هرکسی و هر صاحب قلمی شخصیت مسعود را با اثر پذیری از جو حاکم فکری دوران خویش، چنان به تصویر می کشد که تحلیل گران بیگانه از طرز تفکر، محیط پرورش سیاسی و پیوند او با افکار و اندیشه های حاکم زمانش، چنین تصویری را ارائه می دهند.

زمانی که افراد آگاه از زندگی مسعود، تحلیل "محمود قارییف" مشاور ارشد نظامی نجیب، از شخصیت مسعود را می خواند، برداشت او از این تحلیل به گونه ای است که هیچ گونه همخوانی با زندگی واقعی مسعود در مرحلهٔ آغاز گرایش سیاسی او به نهضت اسلامی افغانستان ندارد. محمود قارییف در تحلیلی از زندگی سیاسی و رزمی مسعود می نویسد: "... پس از پایان لیسهٔ فرانسوی "استقلال" درکابل به دانشکدهٔ مهندسی (انستیتوت پلیتکنیک کابل) دانشگاه کابل درس خواند. در سال های تحصیل با سازمان جوانان مسلمان همسوی یافت. به خاطر اقدامات ضد دولتی از دانشگاه رانده شد و به درهٔ پنجشیر رفت... در آغاز گروه مسلحی را سازمان داد که شبیخون های جسورانه بر تاسیسات دولتی می زدند، پس از سرکوب این گروه و یک رشته شکست ها، مسعود به پاکستان گریخت، در پاکستان او توانست با حکمتیار کنار آید. سپس به مصر رفت، مدارکی در دست است که نزدیک به دو سال در برابر اسراییل دوشادوش سازمان آزادی بخش فلسطین رزمید. به سال ۱۹۷۸ به پاکستان برگشت و در آن جا با برهان الدین ربانی دیدار کرد و به جمعیت پیوست..." (۱)

در این تحلیل چند نکته را باید در محراق توجه قرارداد که با واقعیت زندگی مسعود همخوانی ندارد بر خلاف گفته محمود قارییف، مسعود در سال ۱۳۵۳ پس از اینکه انجنیر حکمتیار بعد از زندانی شدن انجنیر حبیب الرحمن (مسوول تامین ارتباط با نظامیان) این مسوولیت را به دوش گرفته و بر خلاف آراء اکثریت برادران در دو نشستی که اولی در کابل تحت ریاست انجنیر حبیب الرحمن در منزل انجنیر کریم دایر گردیده بود و نشستی دومی که در خواجه جنگال تالقان برگزار شده بود تصمیم حرکت قیام های نا عاقبت اندیشانه در تخار و بدخشان و هرات را گرفت که در نتیجهٔ این قیام ها، داکتر محمد عمر در کشم بدخشان، سید عبدالرحمن در تخار و انجنیر سیف الدین در هرات دستگیر شدند، در نتیجهٔ این تصمیم و عواقب ناگوار آن است که به همه محصلان مربوط جمعیت دستور داده می شود، پوهنتون را ترک گویند و انجنیر مسعود هم پوهنتون را ترک می گوید.

قیام مسلحانهٔ انجنیر مسعود برضد نظام داوود، همان قیام سال ۱۳۵۴ است که با تعدادی از محصلان از پاکستان به پنجشیر آمده و قیامی را به راه می اندازد که تعدادی زیادی شهید و تعدادی هم از جمله انجنیر مسعود، عزیز مراد و صفی الله از هرات و .... منطقه را ترک گفته و دوباره با پاکستان برگشتند. البته همزمان با این قیام، قیام های در لغمان و جاهای دیگر هم صورت گرفت که تعداد زیادی از برادران مربوط جمعیت شهید شدند.

شکست این قیام ها در لغمان و پنجشیر منجر به آن شد که جوانانی که با شور و احساسات جوانی در این قیام ها شرکت کرده بودند،در برابر این تصامیم نا عاقبت اندیشانه از خود واکنش نشان دهند و موضع استاد را در قیام مسلحانه درآن وقت موضعی تلقی کردند دورنگرانه و عاقبت اندیشانه. همین امر باعث شد که آقای حکمتیار در سال ۱۳۵۴ از جمعیت انشعاب کرده و سازمانی را به نام حزب اسلامی بنیاد نهاد که در یادداشت های برادر محمد علی رحمانی به تفصیل از آن سخن رفته است.

نکتهٔ دیگری هم که در تحلیل محمود قارییف جلب توجه می کند، این است که انجنیر مسعود به مصر رفته و از آن طریق همراه با سازمان آزادی بخش فلسطین در برابر اسراییل جنگیده است، سخنی است به دور از واقعیت.

انجنیر مسعود بنا به ارتباط های که با افسران نظامی از طریق آشنایان پدرش به حیث یک افسر نظامی و شهید جگرن غوث- که در اوایل جهاد مسوولیت کمیتهٔ نظامی جمعیت را داشت- همواره در رفت و آمد به افغانستان بود و او هرگز نه مصر رفته و نه هم در سازمان آزادی بخش فلسطین بر ضد اسراییل جنگیده بود. مصر در آن دوران بنا به مخالفتی که با جنبش اسلامی اخوان المسلمین داشت هرگز به جوانان دارای گرایش به اندیشهٔ اخوان اجازه نمی داد که وارد مصر شوند. از طرفی دیگر در دوران بوتو جمعیت و منسوبان او در پشاور کاملاً مخفیانه گشت و گزار داشتند و زمینهٔ این که آنان از طریق پاکستان به کشور های دیگر بروند، هرگز میسر نبود.

نکتهٔ دیگر هم که در تحلیل محمود قارییف قابل تامل است این نکته می باشد که مسعود بعد از بازگشت از مصر با برهان الدین ربانی دیدار کرده و بعداً به جمعیت پیوست و روانهٔ پنجشیر گردید.

این نکته هم کاملاً از حقیقت به دور است زیرا همان گونه که از یادداشت های استاد شهید هویدا است، انجنیر مسعود از طریق انجنیر حبیب الرحمن منشی جمعیت اسلامی افغانستان به استاد ربانی معرفی شده و به جمعیت پیوسته و از آن وقت به بعد انجنیر مسعود همواره در ارتباط با استاد بوده است. این که انجنیر مسعود در پاکستان با استاد دیدار نموده و به جمعیت پیوسته باشد، سخنی است غیر واقعی و حرفی است بی بنیاد.

صاحب این قلم به این باور است که باید در ترسیم شخصیت قهرمان ملی انجنیر مسعود از لابلای مصاحبه های با مجاهدان و یاوران نظامی، گارد تشریفاتی، فرهنگیان همنشین انجنیر مسعود و از خلال یادداشت های او که در اختیار رئیس بنیاد شهید مسعود، احمد ولی مسعود است پرداخت و نوشته های دیگران را -چه داخلی و چه خارجی- باید در روشنایی این گونه مصاحبه ها مورد ارزیابی قرار داد و بدین وسیله زمینه آن فراهم خواهد گردید که چهرهٔ واقعی قهرمان ملی به نمایش درآید.

....

(۱)محمود قارییف: افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ترجمهٔ عزیز آریافر، ۱۰۱

به بهانهٔ هفتهٔ شهید

شهید و شاهد و مشهود

■ سمندر غوریانی

در حقیقت واقع اگر وزن "فعیل" را در زبان عربی بمعنی واقعی آن بگیریم هم به معنی فاعل مصدر شهادت می آید که صیغه آن شاهد است و هم به معنی مفعول از مصدر شهادت می آید که بمعنی "مشهود" است و هر سه صفت شاهد و مشهود و شهید در مورد آنکه برای خدا و به راه خدا جان خود را فدا می کند راست و درست می آید. در رابطه با مقام شهید هر چند که گفته و نوشته شده است، با آنهم بنا به گفته حافظ:

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب
از هر زبان که می شنوم نامکرر است

من به این امید این که حرف نا مکرر گفته نشود، این گفتار کوتاه را می نویسم. مرد مومن و شهید، از لحاظی شاهد است که، قبل از آغاز به جهاد، آنچه را که مشاهده و نظاره می کند، ناروا و منکر را می نگرد. و فی المثل در مورد افغانستان، مشاهده میکند که کفر و کمونیزم سلطه طاغوت را بالای بنده گان خدا و در سرزمین خدا اعمال میکند، اقدام به جهاد می نماید و بپا می خیزد، به این معنی فرد مجاهد چون "شاهد" این اعمال است از همین واسطه چون شهید میشود میتوان گفت که هر شهیدی "شاهد"ی بوده است و اما این که، شهید می شود و ما شاهد جانبازی او هستیم، تا قبل از آنکه شهید گردد، او "شاهد بوده و اما حالا که شهید گردیده است او "مشهود" است و بناءً شهید هم شاهد است و هم مشهود.

این که شهید شاهد است در مرحلهٔ قبل از شهادت نیست چون که در آیه قرآنی آمده که ولاتحسن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عندربهم یرزقون"

در اینجا به طور صریح در مقابل پندار اموات به کلمه واقعی و حقیقی احیاء تصریح شده است و شهید مرده نه بلکه زنده است و من به خاطر رمزی که درین آیه کریمه نهفته است برای مردم دست اندرکار فرهنگ و دعوت و تبلیغ و شعار نویس ها پیشنهاد میکردم و باز هم پیشنهاد می کنم باید ما شهید خود را که زنده میدانیم. نام وی را نه به رنگ "سرخ" بلکه به رنگ "سبز" بنویسیم چون که فرد شهید پس از وصول به مقام رفیع شهادت "سبز" میگردد و حیات تازه پیدا میکند؛ بناءً باید که به جای رنگ "سرخ" که چندان میانه خوبی با آن نداریم، رنگ "سبز" انتخاب و اختیار گردد؛ ولی عادت چیز دیگر است و حقانیت چیز دیگر.

همان طور که در این آیه کریمه "احیاء" با "اموات" مقابل گذاشته شده است در تعقیب "فی سبیل الله" لفظ "عندربهم" آمده است و خیلی فرق و تفاوت آشکاری است میان کسیکه پا در راه میگذارد وطی طریق میکند و میان کسی که به مقصد و منزل میرسد، فی سبیل الله "در" راه است و "عند ربهم" در جوار حضرت حق. گویا آغاز کار شهید آمادگی به حرکت در راه خدا است و انجام آن و غایت و هدف آن قرار گرفتن در جوار حضرت حق است. و بناءً شهید هم زنده است و هم در جوار حضرت حق است.

این که شهید چه مقام و منزلتی دارد، خیلی مطالب راجع به آن گفته شده و نوشته شده؛ اما آن چه از همه مهم تر است باید این مطالب گفته آید که در مقام شهید همین بس که گفته شده است "عندربهم" و در واقع چه مقامی بزرگتر ازینست که شهید در نزد پروردگار خود باشد.

نکتهٔ دیگری که باید روی آن تاکید به عمل آمد اینست که چون کشته شدن در راه خدا نشانه کاملترین اخلاص است در پهلوی "فی سبیل" لفظ "الله" گنجانیده که مستجمع جمیع صفات کمالیه در مرتبه ذات است و اما بعد از قتل و قتال در راه خدا که نوبت به "احیاء" میرسد، چون لازمه حسی پرورش است از همین واسطه صفت "رب" انتخاب و اختیار شده است.

پس اگر شهید که قبل از شهادت "شاهد" است و بعد از شهادت "مشهود"، وقتیکه حی باشد و نزد پروردگار خود باشد، پروردگاری که حاضر است و ناظر است. شهید به نزد ناظر و نگران است و بناءً وضع معکوس می گردد و شهید که مشهود بود شاهد می گردد و ماکه شاهد شهید بودیم، مشهود میگردیم آنطور که در همان قصیده رثائیه گفته ام که:

ما ازین خاک خدا سوی تو نظاره گریم
تو به ما شاهد و ناظر ز مقام صمدا

دلیل این که شهید پس از شهادت "شاهد" ما است ادامه همین آیهٔ کریمه است "بل احیا" عندربهم یرزقون فرحین بما اتاهم الله من فضله ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الاخوف علیهم ولاهم یحزنون.

بلکه زنده اند نزد پروردگار خود روزی داده میشوند. خوشنودند به آن چه خداوند از فضل خود ایشان را داده است و بشارت میدهند به کسانی که تا هنوز نه پیوسته اند به ایشان از پی آنان به این که نه ترسی بر ایشان است و نه هم ایشان اندوه می خورند.

اینکه ما روی "بشارت می دهند" تاکید کرده ایم به خاطر آنست که بگوییم که شهید پس از شهادت نیز "شاهد" است و بالاتر از شاهد بودن "بشیر" است و "پیام" دارد و آنهم پیام مسرت بخشی که همان زندگی بدون ترس و اندوه است.

در حقیقت واقع شهید، باید که شاهد تداوم کار خود باشد و به کسانی که تا هنوز از کسان و همسنگران وی به او نه پیوسته اند، مژده و یا پیامی داشته باشد و بدین معنی است که شهید شاهد است.

من در آنجا گفته بودم که:

هم شهیدی تو هم شاهد و مشهودی
این سخن را تو وامثال تو باورکند!
ما ازین خاک خدا سوی تو نظاره گریم
تو به ما شاهد و ناظر ز مقام صمدا

شهید که ما را می نگرد، می خواهد که راهرو راه وی باشیم و سنگر او را گرم و داغ نگاه داریم، اگر چنین وضعی داشته باشیم و در سنگر برویم و در مسیر شهید، راه بیافتیم، آن وقت است که شهید ما که در نزد پروردگار است، نا ظر و شاهد ما است و پیام و پیغام و مژده و بشارتی بما دارد. و به همین مناسبت گفته بودیم که:

تو به ما شاهد و ناظر ز مقام صمدا

حاصل این رویت و نظاره برای چیست برای آنکه:

که پس از تو چه کسی را هرو کارکری است
به دل سنگر ازینجا زکنار لحدا

و شهید که شهید است به معنی آنست که شاهد ادامه راه و سنگر خود است. اگر پس از شهادت، ما شاهدیم و شهید مشهود، به این معنی هم است که شهید شاهد است و ما مشهودیم.

و اما تا که ما در مرتبه شهادت نرسیده ایم. می توانیم همان تجربه شهید را که "شاهد" است و مشهود نیست داشته باشیم. با چنین وضعی شهید همچون "ذات" است و ما همچون "موضوع" همانطور که فی الواقع "ذات" "زنده" و "فعال" است و "موضوع" بمثابه "مرده" و "منفعل" ما نیز چنین وضع و حالتی داریم و من که گفته ام:

ما نداریم چنین تجربه دید و نگاه
هیچ اموات به احیاء نظر میکندا؟

قصد من ارائه همین مطلب بوده است. چون تا هنوز که هنوز است چشم ما ناظر به جهات طبیعت و جهان ناسوت است و.اما شهید که در عالم "روح" است و جهان قدس. ما با این چشمها شهید را دیده نمی توانیم و من برای توضیح این مطلب، شعر حافظ را درین قصیده رثائیه، اقتباس و تصرف کرده و گفته ام که:

دیدن روی ترا دیدهٔ جان بین باید
وین کجا مرتبه چشم جهان بین بودا

که از حافظ چنین است:

دیدن روی تو را دیده جان بین باید
وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است

***

استاد گرانقدر سمندر غوریانی زیر عنوان "شهید و شاهد و مشهود" شعری نیز در رثای شهید صفی الله افضلی از فرماندهان خوشنام و مبارزان هدفمند هرات باستان، سروده بودند، **"هم شهیدی تو و هم شاهد و هم مشهودی"** که در مجلهٔ میثاق خون به نشر رسیده است.

پیام صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر امور خارجهٔ کشور به مناسبت هفتهٔ شهید

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم و علی آله و اصحابه اجمعین

هموطنان عزیز و مردم مجاهد و با شهامت افغانستان!

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

شهید را "قلب تاریخ" ملت‌ها می خوانند، اما من شهداء را "روح تاریخ" یک ملت می خوانم که بدون آن ها، تاریخ یک ملت، به پیکر بیجان می ماند.

مردم مجاهد افغانستان در دوره های مختلف تاریخی، برای حفظ استقلال و پاسداری از ارزش های اسلامی خویش قربانی های بی شماری داده اند و تاریخ معاصر کشور، با کارنامه های حماسی شهدای راه عزت و سربلندی افغانستان، معنا می یابد.

این مردم، در سه و نیم دههٔ اخیر، بیش از یک و نیم میلیون شهید در برابر کمونیزم و تروریزم داده و به فداکاری‌ها و قربانی های دو فصل پر افتخار جهاد و مقاومت خویش، می بالند.

هدف از بزرگداشت هفتهٔ شهید به مناسبت سالگشت شهادت قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود، تجدید پیمان با شهداء و زنده نگه داشتن اهداف و آرمان‌های آن‌ها در جامعه است. نام گذاری یک هفتهٔ ویژه به نام هفتهٔ شهید، برای بازخوانی باور و انتقال میراث فکری آن‌ها به نسل جوان کشور و نسل های بعدی است تا خوبتر شناخته شوند که این شهداء، چه فداکاری ای برای پاسداری از ارزش های اسلامی، حفظ استقلال و همبستگی مردم و جامعه انجام داده اند و چگونه الگوهای برتر فداکاری و انسانیت بوده اند.

بزرگداشت از هفتهٔ شهید به مناسبت سالروز شهادت قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود، در حقیقت پاسداری از فکر و اندیشه‌ای است که پیروی از آن، عزت بزرگ و نام بلندی را در تاریخ نصیب احمدشاه مسعود کرد.

تاریخ این حقیقت را در حافظه اش ثبت دارد که شهید احمدشاه مسعود، از همان آوان نخست جوانی اش که مبارزهٔ سیاسی اش را آغاز کرد، تا آخرین نفس، همه زندگی اش وقف بنده گی خداوند، خدمت به بنده گان خداوند و پاسداری از مردم و سرزمینش بود. روح و جانمایهٔ زندگی و مبارزهٔ شهید احمدشاه مسعود، همین بود. او یک مجاهد مؤمن و مبارز راستین راه خدا و پاسدار مردم و کشورش بود و در این راه یک لحظه آرام نگرفت.

همه شهدای دورهٔ جهاد و مقاومت مشمول رهبر جهاد و مقاومت و شهید صلح، استاد برهان الدین ربانی، قهرمان ملی کشور احمدشاه مسعود، و صدها هزار مجاهد دوره های جهاد و مقاومت، نه آجندای قومی داشتند و نه به فکر سلطه جویی و برتری طلبی تباری بودند. تبار آن ها، تبار آزاده گی و زبان شان، زبان انسانیت و ارزش های متعالی اسلامی بود. آن ها برای پاسداری از ارزش های والای اسلامی، آزادی کشور و عدالت در جامعه مبارزه و جهاد کردند و هیچ عبای تنگی به قامت رسای آن ها نمی آید.

نظام موجود در کشور، ادامهٔ راه پر افتخار جهاد و مقاومت و نتیجه و محصول قربانی های بی دریغ مردم مجاهد این سرزمین است. به همین دلیل، اگر دیروز برای آزادی و استقلال مبارزه می کردیم، امروز به خاطر همان اهداف، دنبال جهاد سازنده گی هستیم و برای توسعه و رشد سیاسی و اقتصادی که منتج به امنیت و ثبات پایدار و رفاه اجتماعی می شود، کار می‌کنیم. همچنان با توجه به این که نظام کنونی محصول جهاد و مقاومت و امتداد همان مسیر است، با دشمنانی نیز روبرو است که دیروز مقاومت ملی علیه آن ها شکل گرفته بود و به همین دلیل، میراث داران جهاد و مقاومت بیشتر از هرکسی دیگر در راستای تقویت و اصلاح این نظام مسوولیت دارند.

جا دارد که همه‌گی یک بار دیگر در سالگشت هفتهٔ شهید، با آرمان های شهداء تجدید پیمان کنیم و تعهد بسپاریم که برای سربلندی جامعه و کشور خویش در میان ملل آزاده و سربلند جهان، از هیچ نوع فداکاری و قربانی دریغ نخواهیم کرد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

مسعود و چالش های ایجاد نظم در سنگر

وحید مژده

تذکر:
در مورد ابعاد مختلف شخصیت قهرمان ملی کـشور احمدشاه مسعود زیاد سخن گفته شده است اما روی این مسئله که در دوران جهاد، وی در جهت ایجاد نظم و هماهنگی در صف جهـاد بـا چـه چالش هایی مواجه بود و چه رنج هایی را متحمل شد، کمتر سخن گفته شده است.

چند سال قبل مجموعه ای از نامه های مـسعود کـه در دوران دشوار جهاد به رهبری جمعیت اسلامی افغانستان در پیشاور ارسـال شده بود، به همت محترم انجنیر محمد اسحاق به نشر رسید. حتـی یک نگاه اجمالی به این نامه ها کافیست تا دشواری ها و رنج هایی را که مسعود در دوران جهاد برای ایجاد نظم در سنگر تحمل کـرد، به خواننده روشن سازد.

***





در دوران جهاد علیه اتحاد شوروی، بزرگترین مشکل در میـان مجاهدین، نبود نظم لازم در سنگرها بود. هر جنـگ نیازمنـد نظـم است و به همین دلیل هم نیروهای رزمنده را نظامی یا شبه نظامی می گویند.

نبود نظم در صف رزمنده گان موجب ضعف در عملیات نظامی، تلفات جانی و به هدر رفتن امکانات می گردد و مردمان غیر نظامی را که از رزمنده گان حمایت می کنند، مأیوس می سازد.

به همین دلیل بود که احمدشاه مسعود بیش از همه بـه ایجـاد نظم در میان مجاهدین تاکید داشت. او که خود پرورش یافتهٔ یـک خانوادهٔ نظامی نیز بود، زمانی که بـه مـسوولیت بـزرگ فرماندهـی رسید، تلاش نمود تا هم بصورت عملی در میـدان نـبرد و هـم در آموزش به مجاهدین، اهمیت نظم را در صـف جهـاد بـرای آنـان برجسته سازد. به همین دلیل هم جبهـات شـورای نظـار جمعیـت اسلامی در دوران جهاد از نظم و دسپلین خاص برخوردار بودند.

اما این کار ساده و آسان نبود. در این راه چالش هـایی فـرا راه مسعود قرار داشت که در بعضی موارد برنامه های وی را مـاه هـا و حتی سال ها به تعویق انداخت. دراینجا به بعـضی از ایـن موانـع و چالش ها بصورت اجمالی اشاره می شود:

فرماندهی نیروهای تجاوزگر شوروی بیش از همه از نظم میان مجاهدین در هراس بود زیرا یک گروه منظم که از فرمانـدهٔ خـود اطاعت می کرد، با هماهنگی بیشتر عمل می نمود و بیش از یـک گروه بی نظم می توانست به نیروهای دشمن ضربه وارد سازد. بـه همین دلیل روس ها تلاش می کردند تا پایگاه ها و مراکز آموزشی نیروهای مسعود را در هر نقطه ای از بین ببرند.

این مراکز بیـشتر در منـاطق کوهـستانی سـاخته شـده بـود، دسترسی از راه حملات زمینی به آنها تقریباً ناممکن و از راه هوایی بسیار دشوار بود. به همین دلیل با وجود حمـلات دایمـی طیـارات پیشرفتهٔ روس ها، این مراکز تا پیروزی جهـاد فعـال بـاقی مانـد و هزاران مجاهد در این مراکز آموزش نظامی دیدند.

یکی از برنامه های مسعود این بود که مجاهدین یک منطقـه، مسوولیت خود را تنها در منطقهٔ خود محدود نه پندارند و نیز بـرای مدت طولانی در حالت دفاعی باقی نمانند. از نظـر مـسعود، حالـت دفاعی و یا حالتی که تا نیروهـای دولـت یـا روس هـا بـه سـراغ مجاهدین نروند، آنها در مناطق خود بی تحرک باقی مانده و وقـت را به هدر بدهند، به نفع جهاد نیست.

در نامه ای که مسعود به تاریخ ۲۹ حـوت ۱۳۶۳ بـه رهـبری جمعیت اسلامی در پیشاور فرستاده، نیـاز مـبرم بـه ایجـاد چنیـن تشکیلات تحرک برانگیز با توجه به حقایق در سنگرها تاکید شده و از تاثیرات منفی ناشی از سکون و ایستایی که در یک منطقـه مـی تواند بوجود آید، چنین انتقاد شده است:

(بدبختانه مجاهدین ما با دلبستگی عجیبی کـه بـه منـاطق و منافع منطقوی خود دارند، حالت تعرضی خود را از دست داده و همه در یک حالت دفـاعی بـسر مـی برنـد. ایـن حالـت غیرمتحـرک، مجاهدین را در برابر حملات روس ها آسیب پذیر سـاخته و سـبب شده تا از اثر جنگ ها در بین قریه جات، مردم تلفات جانی و مالـی فراوانی ببینند و مجبور به ترک مناطق مسکونی خود گردند.

این حالت ایستایی سجایای حمیده را در مجاهدین کُشته و آنها را افراد تنبل و مادی ساخته است؛ از این سـبب اسـت کـه دولـت موفق به پخش نفوذ خود در مناطق شده و روز بروز دامنهٔ نفـوذ آن بیشتر شده می رود.

از نظر من تشکیل یک قوای مرکزی ورزیده از نگاه اخلاقی و قدرت نظامی، وضع را تغییر خواهد داد. چون این ابتکار نوی است و تا حال تجربه نشده، نمی خواهم بیشتر راجع به آن چیزی بنویـسم فقط اینقدر می گویم که من جداً تصمیم به تشکیل همچو قـوا در سال ۶۴ دارم و کمک و همکـاری همـه جانبـهٔ شـما را در حـصه خواهانم.)

چالش دیگر فراراه مسعود، مخالفت ها از جانب گروه های دیگر بود. در بخش اعظم از نامه هایی که در دوران جهـاد، احمـد شـاه مسعود به رهبر جمعیت اسلامی افغانستان نوشته بـود، شـکایت از حزب اسلامی هویداست و از رهبر جمعیت اسلامی تقاضا شـده تـا این مشکلات با رهبری حزب در مرکز حل گـردد تـا از مـشکلات میان حزب و جمعیت در سنگرها کاسته شود.

اما چالش دیگر که در بعضی از موارد مسعود آنرا از دو چالـش دیگر خطرناک تر می داند، اختلاف در داخل صـف اسـت. وی در بعضی موارد از بعضی از فرماندهان جمعیت اسـلامی نـیز شـکایت دارد و تلویحاً از استاد ربانی می خواهد تا به این افراد توصیه نمایـد تا از دست زدن های تخریب آمیز دست بردارند.

وی در بعضی از نامه های خود به رهبری جمعیت از مداخلات (برادران پیشاوری) در امور جبهات شکوه دارد. بعضی از کسانی کـه با اعمال خلاف خود موجب بدنامی مجاهدین می شـدند و مـسعود آنها را خلع صلاحیت می کرد، با تماس با بعضی از مقامات جمعیت اسلامی در پیشاور، مورد حمایت قرار می گرفتند.

این مشکل تنها منحصر به جمعیت نبود، بلکه تعدد تنظیم های جهادی موجب شده بود که اگر یک شخص در یک تنظیم دست به کار خلاف می زد، این امید را داشت که اگر از آن تنظیم رانده شود، می تواند وفاداری خود را تغییر دهد و حتی با دولت کابل در تمـاس گردد. چنین امکانی موجب می شد تا در مراکز تنظیم های جهـادی در پیشاور برای جلوگیری از تغییر وفاداری یک فرمانده، در بسیاری موارد کارهای خلاف وی، نادیده گرفته می شد.

این مسئله در بسیاری موارد میان رهبری مجاهدین در پیـشاور و فرماندهی جهاد در داخل موجب سوء تفاهم می شد.

بنابر این مشکل مسعود در سـنگر فقـط جنـگ بـا نیروهـای تجاوزگر و حکومت دست نشاندهٔ آنان نبود. اگر تمام کار وی در این راه خلاصه می شد، او مشکل زیادی نداشت اما وی در تمام دوران جهاد، مجبور به کار و تلاش در چندین جبهه بـود. تـلاش وی در جهت تأمین نظم در صف جهاد، از مهمترین کارهای وی بـود بـه این دلیل که قابلیت مجاهدین تحت فرمان وی را در برابر نیروهای دشمن بشکل چشمگیری ارتقا بخشید.

مسعود؛
مردی در زمرهٔ مردان تاریخ‌ساز



محمد فایق هشام

مردان راه خدا – مردانی‌اند که برای اسلام و احیای مجد و عظمت دیرینهٔ اسلام برخاسته و در سخت و دشوارترین شرایط اندکی حزن و خوف را به خود راه نداده و با تمامی آرزوها و آمال شان بر ضد بی‌عقیده گان و دشمنان دین تا آخرین رمق حیات ایستاده گی می‌نمایند. چنین مردان »رجال راه خدا «اند و آنان خداوند را دوست دارند و خداوند ایشان را؛ زیرا شخصی که در راه خدا گام نهد و بر ضد اباطیل، مفاسد، شرک و بی‌عقیدتی بر خیزد، همواره خداوند او را مورد مدد و نصرت خویش قرار می‌هد.

احمد شاه مسعود – مردی که از ۴۹ سال عمرش ۳۰ سال تمام آن را در راه خداوند و اسلام وقف کرد یکی از این مردان است. مردی‌که تاریخ را رقم زد. مردی که در طول مبارزات رشادت‌مندانه‌اش مبارزه و ایستادگی و مقاومت را بر هر نوع از انتعاش و نشاط و آسوده گی ترجیح داد.

مبارزی با این خصال

شهید احمد شاه مسعود دارندهٔ شخصیت کثیرالابعاد بود که در تاریخ کشور نه تنها که چنین شخصیتی دیده نشده است، بلکه منطقه از داشتن چنین یک شخص و داشتن این قدر کارنامه‌های والا اهمیت و والاقیمت در طول تاریخ خویش عقیم بوده است؛ اما اگر به‌سان شخصیت او هم‌گون یابی بکنیم او را باید در قطار رجالی تاریخ ساز – صلاح الدین ایوبی، سلطان محمد فاتح و مبارزان دیگر قرار دهیم.

او شخصیتی بود که وقتی در میان مادیات و دین قرار گرفت، دین را بر مادیات برتر شمرد و انتخابش کرد.

نبوغ و رشادتی را که الله سبحان و تعالی برای او عطا کرده بود حکایت از خصال بزرگ‌ترین و تاریخ‌سازترین شخصیت ها داشت.

وقتی حاکمان فاسد و سست عنصر به حذف عقاید و مؤلفه‌های اسلام دست یازیدند و زمانی که حاکمان مستبد و شرک‌پیشه از میان شرک، و دین اجداد شان رهٔ شرک‌زدگی را بر گزیدند؛ دیگر بر مردان خداست که با توکل به پروردگار و با گذشتن از هر نوع انتعاش و نشاطِ این سرا نعرهٔ تکبیر گفته رهٔ جهاد و مبارزه را در پیش گیرند.

احمد شاه مسعود که از همان آغاز گام گزاردنش به میدان جهاد و بعداً حفاظت و حراست از دولت مجاهدین و رعیت ساکن در محلات تحت تصرف دولت و بعداً در مقابل طغیان‌گران و بغاوت‌کننده گان بی‌هدف پرداخت.

احمدشاه مسعود در بارز ترین خصلتش به عنوان مرد دین‌دار و خداجو و زاهد مجاهد، در طول مدت زنده گانی‌اش بالاخص سی‌سال پسین عمرش، هیچ‌گاهی به هوا و هوس خود ارج نگذاشت؛ بلکه عهد و پیمانی را که به اساس آیت ۲۲ سورهٔ احزاب با پروردگارش بسته بود، هیچ‌گاهی از آن عدول نکرد و رابطهٔ خود با پروردگارش را در حد رفیعی حفظ نمود و در پیمان و عهدش هیچ زمانی تغییر و تبدیلی نیاورد و تا آخرین لحظات مرگ که فرشتهٔ مرگ به استقبال گرم او آمده بود و او را با خود به ماوای مجاهدان و مبارزان و مصلحان می‌برد، همچنان در عهد و پیمان خود صادق و حافظ مانده بود.

شخصیت بی‌نظیر نظامی مسعود

شهید احمدشاه مسعود در مقاطع مختلف و نظر به وضعیت نظامی دشمن، نوع تاکتیک نظامی را بر می‌گزید – بدین معنی‌که وقتی روس‌ها با همان قوت و هیبتی‌که کشور را به اشغال گرفت احمدشاه مسعود کاملاً خلاف جبهات سایر احزاب جهادی، جهت وارد کردن سخت‌ترین و مهلک‌ترین تلفات و خسارات به دشمن، تشکیلات قدیمی و کلاسیک: غند، تولی، کندک، فرقه... را کم‌تر و ناکارسازتر از جنگ چریکی دانست. بعداً روس‌ها اذعان کردند که بیشترین تلفات را در شمال دیده است. در پهلوی جنگ نظامی، بازی‌های استخباراتی از جمله نفوذیابی در درون تشکیلات استخباراتی دولت کمونیستی، تبلیغات زهرآگین علیه دشمن که شامل روحیه شکنی نظامیان کمونیست و شوروی‌ها، از دست دادن انگیزهٔ جنگ، هراس از رفتن به میدان جنگ... را شامل می‌شد.

پس از اخراج قوای شوروی، در تصدی وزارت دفاع و بعداً معاونت دولت، جنگ جبهه‌یی را برگزید و علاوه از این جنگ، او همچنان جنگ استخباراتی را وسیع‌تر از جنگ نظامی براه انداخت. اما در این زمان او علاوه از دشمن‌های داخلی، دشمنان خارجی خطرناک‌تری را به میدان مبارزه خواسته بود.

در پنج‌سال اخیر دولت اسلامی افغانستان، احمدشاه مسعود به عنوان سپه‌سالار، تجارب اسبق خود را با کوشش‌ها و تلاش‌های خستگی ناپذیر یکی کرد و دیگر در برابر دشمنی قرار گرفت که شیادان تا گلو در حمایت آن غرق بودند. در این زمان علاوه از این‌که فرماندهی کل نیروهای مجاهدین را به عهده داشت همچنان به عنوان یک سپه‌سالار، جنگ استخباراتی را به هدف در ریشه خشکاندن نقشه‌های شوم قدرت‌های منطقه و همسایه شدت بخشید.

احمدشاه مسعود و ده‌ها هزار مبارز دیگر در طول مبارزات خویش این را ثابت ساختند که وقتی کسی به میدان برآید و راه جهاد را بدون طمع و چشم‌داشت برگزیند و با توکل به پروردگار توانا برزمد، خداوند کریم درست مطابق این آیت کلام خویش او را در زمرهٔ نیکوکاران و پرهیزگاران و مبارزان راه خود قرار می‌دهد: »و آنان‌که در راه ما به جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خداوند یار نیکو کاران است.«

خاطره‌یی از مسعود شهید

وقتی طفل بودم و از بازار شرکت نساجی گلبهار به جانب قریهٔ مان در حرکت بودیم، در دشت عقب فابریکهٔ نساجی، کوچی‌ها چادر زده بودند و سخت نیازمند کمک بودند. احمدشاه مسعود شهید با داشتن ده‌ها و شاید صدها مصروفیت، موترهای نوع کاماز را که مملو از مواد اولیه بود، به این منطقه روان کرد و بعداً من هم او را دیدم که چرخبالی در آن منطقه نشست. از آن چرخبال یک مرد با قامت رسا و پکول کج پایین آمد و کماندوهایش او را تا محل توزیع همراهی کردند. یکی از بزرگان همراه خود را گفتم: این شخص کی‌ست؟ او که در گذشته یکی از مجاهدان جمعیت اسلامی بود برایم گفت: او احمد شاه مسعود است. گفتم همان احمدشاه مسعود مجاهد؟ گفت: آری! بعداً از میان همین چادر زده گان افراد نفوذی طالبان وضعیت را مخابره به طالبان کرد و دیری نگذشته بود که غرش جنگندهٔ بمب افگن به سمع همگان رسید و مسعود شهید کار را نیمه‌تمام گذاشت و با عجله با کماندوهایش از طریق گلبهار با ارتفاع کم از زمین وارد درهٔ پنجشیر گردید.

آنان‌که احمدشاه مسعود شهید را دوست دارند

یاران و هم‌سنگران شهید مسعود فقط با نقل قول‌هایی و با نصب تصاویر زیبای او در دفاتر و وسایط شان به همین قدر دل خوش می‌کنند. فرهنگی‌ها یا قلم بدستان و نویسنده گان در نوشتن کارنامه‌های او کوتاهی نکرده‌اند. هواداران عادی شهید مسعود با برافراشتن پرچم دولت اسلامی مجاهدین و نصب تصاویر آن مرد شهید فقط در همین حد دوست داشتن مسعود را خلاصه می‌کنند. اما از تجارب نظامی، استخباراتی، استراتژیکی و همچنان از سنجش، محاسبه، تحلیل و تجزیه‌یی که او به اساس آن مبارزه و پیکار کرد، هیچ‌گاه و در هیچجا حتی پس از شهادت وی استفاده نشد. و این همه تاکتیک‌های او و برگزیدن نوع نبرد نسبت به وضعیت و چگونگی دشمن را که، از مسعود قهرمان و سپه‌سالار ساخت در لایه‌های ظریفی در طاقچه‌های فراموشی سپرده شده است!

به آرمان های شهداء وفادار بمانید!

عبدالعلی کوهی/ استاد دانشگاه کابل

افغانستان از جمله معدود کشور هایی است که در جهت آزادی و استقلال قربانی های زیادی داده است. شهادت و رشادت مردم ما، به هدف آزادی از هیچ کشوری در جهان پوشیده نیست. انسان های زیادی به خاطر حفظ مفاخر اسلامی و دینی در این جغرافیای سیاسی قربان گردیده و هم اکنون مردم ما به خاطر آزادی و حیات مسالمت آمیز قربانی می دهند. این مردم روزی به مصاف استعمار گران بریتانیا در قرن بیست شتافت و آزادی سیاسی خود را به دست آورد. بار دیگر در قرن بیستم در موج جنگ سرد به جنگ اشغال گران اتحاد شوروی وقت، پرداخت و با دادن میلیون ها شهید و مجروح این سرزمین از اشغال، اشغالگران آزاد گردید.

بعد از این دو نبرد خونین اکنون مردم ما در برابر گروه های افراطی قرار دارند و این مردم همه روز قربانی می دهند، گویا سرنوشت مردم ما به جهاد، مقاومت و شهادت گره خورده است. این مبارزه و مقاومت مردم افغانستان بود که همایش بن در ۲۰۰۱ میلادی شکل گرفت و سیستم نظام طالبانی به تاریخ پیوست و نظام های برآمده از انتخابات – به هر شکلی که بود- در مقاطع مختلف بوجود آمد.

به پاس قربانی ها و شهادت های زیادی که مردم افغانستان در پای آزادی داده اند، دولت هفتهٔ شهید را همه ساله از تاریخ ۱۸ سنبله آغاز و ظرف یک هفته از مقام والای شهید تجلیل به عمل می آورد که این کار به نوبهٔ خود یکنوع ارج گزاری به مقام شهداء می باشد.

جهاد مردم افغانستان روحیهٔ استبداد ستیزی را در اذهان جهان زنده نمود و کشور های زیادی از این مثال پیروی کردند و به استقلال سیاسی خود نایل آمدند؛ طوریکه کشور های آسیای میانه ص۷



نقش محوری
شهید احمدشاه مسعود

محمد حسین شریفی/ استاد دانشگاه

به تاریخ ۲۴ دسامبر (۱۹۷۹) زمانی که دایرکتیف اعزام سپاهیان ارتش سرخ شوروی به افغانستان، توسط مارشال دیمتری فیدرویچ اویستنوف وزیر دفاع و مارشال اوگارکف ستردرستیز وزارت دفاع آن کشور امضاً شد، فرمانی نیز از سوی کاخ کرملین اصدار یافت.

مردم در فضای رعب وحشت شبانه شاهد غرش طیاره های غول پیکر باربری بودند، که به لرزه در آوردن کلکین ها همه را سخت مضطرب و پریشان ساخته بود. در صبحگاه ششم جدی سال ۱۳۵۸ شهروندان کابل شاهد استقرار واحد های زرهی و پیاده ارتش سرخ در میدان های هوایی بگرام، کابل و حتی کوچه های کابل بودند. سفیدی روز و آرزوهای مردم به یاس و نا امیدی تبدیل و غروب غم انگیز همه جا را فرا گرفته بود.

پس سؤال این جا مطرح می گردد، که هدف از آمدن روس ها در افغانستان چه بود؟

اگر به صفحات تاریخ کشور نگاه کنیم در قرن ۱۹ دولت استعمارگر بریتانیا در تعیین و تثبیت خطوط مرزی افغانستان با استفاده از ضعف رهبری دولت های قبلی افغانستان، نهایت استفاده نموده؛ و حاتم بخشی خود را انگلیس ها بخاطر حفظ نیم قارهٔ هند به وجه احسن به روس ها انجام داده و آرزوی دیرینهٔ روس ها که رسیدن به سرحدات جنوبی امپراطوری -آبهای گرم- بود، برای مدتی و یا برای همیش به تعویق بیاندازند. بدین سبب نظر به استراتیژی که روس ها داشت بطور خلاصه درحد حوصلهٔ این مقاله درقبال افغانستان در سه محور ذیل، می توان خلاصه کرد:

۱-خلاص شدن روس ها از یاغی گری های حفیظ الله "امین"

۲- نجات رژیمی که بدون خواست روس ها دست به کودتا زده بودند، و گسترش ایدیولوژی کمونیستی.

۳- جلوگیری از تک قطبی شدن جهان و رسیدن ارتش سرخ به آب های گرم هند از طریق افغانستان و پاکستان.

به رویت اسناد فاش شده از طرف سازمان های استخباراتی و جریان های که بین کابل- مسکو اتفاق افتاده بود، می توان ارزیابی کرد، که تهاجم شوروی اولین اقدام در اجرای طرح عظیم توسعه طلبی با یک رهبری دستگاه منسجم و یک پارچه نبوده است. این لشکر کشی آخرین اقدام بی باکانه با گروهٔ اندک استالین گرایان بوده که با بروز اختلاف های میان ارتش و آژانس های استخباراتی آن کشور در جریان تهاجم، آشکار شد، و این در واقع همان چیزی بود که "گورباچف" نیز در کتاب خاطرات خود یادآوری کرده است.

دیکتاتوران کمونیستی که یکی بعد دیگری، توسط روس ها روی کار آمدند با اعلام سیاست میانه روی می خواستند اعتماد از دست رفته را نسبت به حزب و دولت، دوباره احیا کنند.

جهاد همهٔ مردم که در تمامی ولایات افغانستان آغاز گردید، و حتی پایتخت نشینان در آواخر فبروری ۱۹۸۰ برابر با سوم حوت ۱۳۵۸، همایش سیاسی -مذهبی ضد تسلیم شدن در برابر رژیم تا دندان مسلح، در کوچه ها و پس کوچه های کابل انجام دادند، در حقیقت مخالفت شان با حضور رژیم و حامیان آنها بود که توسط کودتا صورت گرفته بود، که این کودتاچیان با اندیشه های که داشتند خلاف ارزش های دینی و اعتقادی مردم بود، مردمی که همیشه بیگانه را به چشم بیگانه نگریسته و نسبت به رفتار و حرکات آنها به دیدهٔ شک و تردید می نگریستند و این درسی است که ادوار تاریخ ۵۰۰۰ هزار سالهٔ این مملکت برای مردمان خود داده است.

چهره های درخشان و ماندگار این سرزمین با رهبری یک پارچه و با اتکا به ایمان و نیروی مردمی، که نوید پیروزی حق علیه باطل را می داد یکی بعد از دیگری علم مبارزات را بلند کردند و روز به روز صفوف مجاهدان مستحکم تر می شد.

در این میان فردی از سرزمین اهورایی از قله های غرور آفرین پامیر، هندوکش، بابا، سپین غر، سفید کوه با فریادهای رسا در گوش تاریخ پیرامون شهامت، قهرمانی، دلاوری، آزادگی و خستگی ناپذیر دورنگری تاریخی قدم پیش نهاد تا ریشه های گنداب، تحجر، درمانده گی، فقر و جهالت که همه در بیرون از مرزهای کشور آب می خوردند، بخشکاند.

مسعود چهرهٔ گمنامی نبود، خودش هویت و شناسنامهٔ درخشان بود و نیاز به معرفی توسط این و آن نداشت و نخواهد داشت، شاگرد مکتبی بود که ریشه در فرهنگ، ادب و مقاومت هزاران سالهٔ این مرزوبوم داشت.

مسعود میراث دار ارزشمند سرداران بزرگ جنبش مقاومت ملی چون: ابو مسلم ها، صفاری ها، غزنوی ها، غوری ها، سلجوقی ها و صدها تن دیگر بود. در مکتب آنان جز سخاوت مندی، انسان مداری، جوانمردی و غیرت، چیز دیگری جا نداشت، سخاوتی که در هر برههٔ تاریخ خوان سخا و کرم شان باز بوده و هر بد نیتی را از آن رهٔ توشه بخشیده و میسر سازنده گی و آفرینش های فرهنگی - تمدنی را سمت و سو بخشیده اند.

مسعود نماد باور و ایمان بود. او برخاسته از متن زندگی جامعهٔ مردمی بود که ریشه در آب زلال ادب- فرهنگ و ارزشمندی داشت. ارزشی که اگر بدرستی در دستور کار قرار گیرد، هرگز شررات و بی مهری بر نمی تابد.

مقاومت مسعود با تجاوز های بیرونی و توطیهٔ داخلی، پیوند ناگسستنی با استراتیژی بزرگش داشت؛ زیرا او با واقعیت دریافته بود که برای رهایی از یک جامعهٔ استعمار و استثمار شده، گسستن زنجیر های وابستگی در همه ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، تا به یک کشور با ثبات، پیشرفته و قانونمند و با داشتن افق دید وسیع خردمندانه و یک سیاست راهبردی فراگیر تبدیل شود.

با پیروزی کودتای هفت ثور ۱۳۵۷سپس تجاوز نیروهای اشغالگر شوروی، مسعود خصوصیت ویژه بخود گرفت. این جا بود که تمام مردم افغانستان در مقابل یک آزمون تاریخی، بعد از اشغال انگلیس ها قرار گرفت. مسعود این مرد میدان نبرد، عنوان فرماندهٔ مقتدر خردمندانه نه تنها از عهده مسوولیت ملی و تاریخی خویش در برابر دشمنان ملی و بین المللی، سر افراز بدر آمد بلکه سرانجام پس از چهارده سال مقاومت دلیرانه، پیروزی خویش را در انظار جهانیان به نمایش گذاشت.

مبارزات مسلحانهٔ او دراین دوره، در محور بینش او از اسلام و آزادی قرار داشت. او به عنوان یک مبارز معتقد به ارزش های والای اسلام، زیر بار وسوسه های قدرت های بزرگ جهان و منطقه قرار نگرفت و برای آزادی کشورش از چنگال اشغالگران و نیروهای دست نشاندهٔ داخلی و منطقه ای، پیوسته بی تردید با قامت رسا و بدون هراس مبارزه نمود.

بعد از تجاوز شوروی ها دشوارترین دوران مبارزات تاریخی مردم افغانستان در برابر مداخلهٔ همسایهٔ جنوبی - پاکستان- بود. این کشور گروهی را بنام طالبان تشکیل، تجهیز و بسیج کرد اما مردم مسلمان افغانستان به رهبری مسعود بزرگ و فرماندهان مطرح از سراسر کشور، در برابر اینها نیز قیام کردند که در تاریخ مبارزات مردم افغانستان به نام مقاومت ملی ثبت گردیده است. دشواری این مبارزه دراین بود که مقاومت علاوه از اینکه از حمایت بین المللی بر خودار نبود، بلکه در برابر دسایس سازمان یافتهٔ ملی و بین المللی قرار گرفت. مسعود با درک این که، بیگانه- بیگانه است، نه باید هرگز فریب آنها را خورد. روی همین اصل انکار ناپذیر با بیگانهٔ که فکر تسلط را داشت، کنار نیامد و همین ارادهٔ آهنین بود که او را به عنوان یک اسوهٔ بی همتایی مقاومت در برابر دشمنان داخلی و خارجی تبدیل کرد. و این را اثبات نمود هر کسی که از متن مردم و جامعه اش بر خیرد و با زبان مردمش حرف بزند، برای همیشه دردل مردم جای خواهد داشت.

سفر او به اروپا به جهانیان تفهیم نمود که او نه تنها یک فرماندهٔ نظامی و ملی، بلکه یک سیاست مدار با ذکاوت و زیرک و یک پیام آور راستین صلح است. او به جامعهٔ جهانی هشدار داده بود، حمایت از گروه های تروریستی مانند: طالبان و القاعده روزی آتش آن دامن حمایت گران منطقوی و بین المللی شان را خواهد سوخت. این هشدار این بزرگ مرد هندوکش بعد از شهادتش بدرستی و وضاحت نشان داد. زیرا مسعود حقیقاً پیام آور صلح بود و در مرکز بینش سر افرازی و عزت افغانستان قرار داشت؛ چون شخصیت معنوی او ترکیبی بود از خِرد اندیشی، مردم سالاری، آزاده گی، قانونیت و عدالت اجتماعی.

پایان سخن با چند بیت از علامه سید اسماعیل "بلخی":

بر مراد سلف گویان همی گردد سپهر
کز فلک بر شیشه آزاده گان سنگ است و بس
سخت خصم عشق و آزادیت شیخ مستبد
زان سبب مارا بدین شان دایماًجنگ است و بس
ای جوان هشدار کاین جا رشد فکر آزاد نیست
تیغ جوهردار ما خوابیده در زنگ است و بس
تا نباشد وحدتی سر رشته کی آید بدست
دامن آمال در چنگ خرچنگ است و بس!

د شهید اونۍ په مناسبت

رفیق بحر

د وږي د میاشتې روانه اونۍ، چې د شهید اونۍ په نامه نومول شویده، د پخواني شوروي اتحاد د ښکیلاک په وړاندې د افغان ولس د تاریخي جهاد په موده کې د سرونو ښندونکو هغو افغانانو د یاد په توګه لمانځل کیږي چې د خپل هیواد د خپلواکۍ او اسلامي نظام د رامینځته کولو لپاره یې قربانۍ ورکړې وې او بالاخره پدې سپیڅلي لیار کې یې د شورویانو او د هغوی د لاسپوڅو واکمنانو (تره کي، امین، کارمل او نجیب) په لاسونو د شهادت جامونه وڅښل.

د افغان میړني ولس خوارلس کلن تاریخي جهاد د شلمې پیړۍ د یو زبر ځواک (پخواني شوروي اتحاد) د غرور او استبداد طلسم مات کړ او نړۍ ته یې وښودله چې د حق پیروان کولی شي په خالي لاسونو هم د هغه ښکیلاکګر ځواک پوزه په خاورو کړي چې ګرمو اوبو ته د رسیدلو په تکل یې ولسونه ښکیلول او پرګنې یې په بیرحمانه او ظالمانه توګه وژلې او هم یې دا وښودله چې هر هغه واکمن چې د خپل ولس د معتقداتو او ارزښتونو خلاف د کوم پلان او اقتصادي سیستم پلي کول غواړي او په ولس وژنه کې د زماني د طواغیتو او فاشیستانو په ډاډ برنامې پلي کوي، خامخا به د ماتې په ځنځیرونو کې ښکیل کیږي او زور به یې او به کیږي.

د پخواني شوروي اتحاد او د هغوی د لاسپوڅو واکمنانو پر خلاف د پیل شوي سپیڅلي جهاد په موده کې د افغانانو پراخه خاوره په کنډواله بدله شوه؛ ددې ولس نږدې نیمایي برخه مهاجر شول، یونیم ملیون افغانان شهیدان او په لکونو نور معلول او یتیمان شول او د ډیرو پتمنو مجاهدینو میرمنې کونډې او یا بورې شوې. خو هغه ارمانونه لا تر اوسه ندي متحقق شوي چې د روسانو د ګن شپ هیلي کوپټرو، مرمیو او نورو درنو بمونو، سکډ، سکر شل او څلویښت توغندیو یې سینې څیرې کولې او کورونه یې ورته ویجاړول او ولسونه یې له یوې مخې بمبارول او یا یې د څرخي پله خوا سیمه (پولیګون) کې او د هیواد په نورو ګڼو سیمو لکه کنړ، لغمان، بدخشان، سمنګان، بامیان، د کابل په شمالي دښته (چمتله) او نورو ګڼو ولایتونو کې یې ځینې ژوندي ښخول او خاورې پرې هوارولې او ځینې نور یې د لاسپوڅو واکمنانو په ذریعه په صحرایي توګه د محاکمې په نوم په مرمیو غلبیل غلبیل کیدل او د شپې پر مهال به د څرخي پله له زندانونو څخه ویستل کیدل او په شهادت به رسول کیدل.

زه د هغو بې ضمیرو انسانانو سپین سترګۍ ته حیران یم چې اوس هم، روسانو او یا خپل لاسپوڅي رژیم ته برأت ورکوي او د افغانانو یو نیم ملیون شهیدان شوي وګړي د وژلو وړ ګڼي او پدې توګه په رسنیو کې خپلې سپکې خولې، نورې هم سپکوي؛ کله د جهادي تنظیمونو د کورنیو جګړو پر مهال د کابل د عامو خلکو په جګړو کې په شهادت رسیدلو باندې استدلال کوي او پړه یې په مجاهدینو اچوي؛ پداسې حال کې چې دغه جګړې هم، د دوی په دوه وو مجاهدو لوریو کې په ځانونو ورننویستلو رامینځته شوې وې. او کله د امریکا پر خلاف کومه نرمه خبره هم د ځان لپاره غوره جهاد ګڼي او د پردې ترشا اوس د امریکایانو غلامي هم کوي؛ د پخواني شوروي اتحاد د ښکیلاک پر مهال د نږدې نیم ولس د مهاجرتونو له دردونو، د یو نیم ملیون شهیدانو، د لکونو معلولینو، یتیمانو او کونډو د کړاونو له مسؤلیت څخه خپلې اوږې خالي کوي او لا اوس هم د هر متشرع افغان پر خلاف د سیسې جوړوي او د افراطیت پر خلاف خپله کرکه یې ګڼي او د ترهګرۍ (؟) پر خلاف د رواني بې مفهومې جګړې ډول ته دوی تر نورو مسته نڅا کوي او لا تر اوسه یې له مغزو څخه د پرمختګ په نوم د افغان وژنې هغه نشه نه کوزیږي چې په نامه یې زمونږ ډیر زیات ملي او اسلامپال شخصیتونه. په ډیره بیرحمانه توګه شهیدان کړل.

د تیرې چهارشنبې په شپه په یوه رسنۍ کې د روسانو د لاسپوڅي رژیم یو جنرال دې منطق ته حیران شوم چې په کمبوډیا او لاووس کې یې د پخواني شوروي اتحاد له کړنو څخه خپل ملاتړ ددې لپاره هم دلیل ګرځولو څو د روسانو افغانستان ته راتګ د وخت د واکمن رژیم په بلنه ثابت کړي او پر خپلو ټولو کمونستانو یې پخپله عریضه کوله؛ چې له مخې یې د روسانو لخوا د افغان وژنې کریډت د ځان لپاره ویاړ ګڼلو. خو پدې هم نه پوهیده چې روسان چې له دوشنبې څخه د کارمل د غلامانه وینا اورولو سره مل. افغانستان ته رانوتل نو په هیواد کې واکمن امین وو که کارمل؟ چې روسان یې په بلنه افغانستان ته راغلي وو او بیا یې د رژیم واکمن ولې وواژه؟ چې کله دده په وینا روسان حاکم رژیم رابللي وو؟!! خو د بې ضمیره انسانانو منطق همداسې وي، که د دوی په سر کې د پرمختګ په نامه په مطلقه توګه د افغان وژنې نشه نه واې نو شهید پوهاند غلام محمد نیازی، شهید انجینر حبیب الرحمن، شهید مولوی حبیب الرحمن او داسې په زرګونو نور اسلامپال شخصیتونه خو به اخوانیان وو چې تاسو خپل ایډیالوژیک دښمنان ګڼل. نو محمد هاشم میوندوال، محمد موسی شفیق، استاد وفی الله سمیعي او علی احمد خرم او داسې نور خو ملي او علمي شخصیتونه وو. هغه مو ولې شهیدان کړل؟!!

د کنړ په کرهاله کې د دیارلس سوو په شاوخوا کې سهار وختي مهال، د کلي عام خلک چې ښځې، بوډاګان او کوچنیان هم پکې شامل وو، نو که پلرونه یې ستاسو په عقیده د احمانه انقلاب ضد خلک وو، آیا بچیان او ښځې یې هم د وژلو وړ وو؟ چې له یوې مخې مو د هغوی سینې د کلاشینکوفونو په مرمیو غلبیل غلبیل کړې؟!!

د سمنګان په دره صوف کې او د حوت په څلرویشتمه د هرات په ښار کې رامینځته شوي پیښو هره یو کې آیا تاسو ښځې او کوچنیان هم ورسره بمبار نکړل او داسې نور...

له دوی ګیله نده پکار؛ ځکه دوې د هغو روسانو پیروي کوله چې مشرانو یې لکه جوزف استالین او ولادیمیرالیچ یولیانوف لینن هم د بلشویکي انقلاب د بریالیتوب لپاره نږدې یو نیم ملیون انسانان ووژل، چې یوازې ۶۵۰۰۰ یې پانګه وال وو او څه د پاسه یو ملیون ټول یې کارګران وو خو ګیله له هغوی پکار ده چې د افغان میړني ولس د بې ساری قربانۍ؛ ځانونه یې د ارمانونو په وړاندې هیڅ مسوول نه ګڼي!!

مسعود از دید برخی شخصیت...

ونسان هوگیو، ژورنالیست معروف مجلهٔ اکسپرس – چاپ فرانسه – در بخشی از گزارش خود تحت عنوان (مسعود درخشان ترین چهرهٔ حماسه آفرین قرن) ضمن اشاره به هشیاری و ابتکار عمل مسعود, او را چنین توصیف کرده است:

مسعود دو صفت ممتاز خود را همیشه حفظ نموده است. یکی خونسردی و تحمل و دیگری هنر رزم آرایی و مبارزه که این صفات در بین رهبران جنگی کمتر مشاهده شده است.

برنارد هانری لوی فیلسوف و اندیشمند بزرگ فرانسوی, در دیدار هایی که با احمدشاه مسعود داشته, ویژه گی های مسعود را چنین تحلیل می کند: افغان ها ملتی هستند که تاریخ هرگز فراموش شان نخواهد کرد. احمدشاه مسعود نمونهٔ از همین ملت است. ملتی که درس های فراموش ناشدنی را در تاریخ این قرن(۲۰) به یادگار گذاشته است. من دیدم که مسعود آنچه راجع به اتحاد و اتفاق مبارزانش می گفت, جداً به آن معتقد بود و به نظر من, او یگانه شخصیت افغانی در این راستاست.

جنرال بوریس کروموف می نویسد: احمدشاه مسعود بی تردید خیلی هوشیار نسبت به دیگر رهبران مجاهدین. نظر به استعدادی که در سازماندهی امور نظامی دارد, برجسته تر می باشد. انسان نهایت با اراده و پر شوری است. در حل مسایلی که رویا روی او قرار دارد، از هدفمندی و پیگیری خارق العادهٔ کار می گیرد. هنگام پیشبرد عملیات رزمی, اوضاع و توازن قوا را با فراست ارزیابی می کند و توانایی آن را دارد که به طور مستقل تصمیم گیری کند. او خیلی بردبار است, خیلی ساده لباس می پوشد و کوشش می کند از حواریون خود تفکیک نگردد.

با این برش های کوتاهی که از نظر اندیشمندان و سیاستمداران جهان نسبت به مسعود ارائه، در می یابیم که شخصیت احمدشاه مسعود، نه تنها در درهٔ حماسه ساز و کوچک پنجشیر که زادگاه اش بود، بلکه این شخصیت با مقاومت چندین ساله اش علیه ارتش سرخ و در بعدها با تروریسم بین المللی بازتاب گستردهٔ جهانی را در بر داشته است. برداشت خیلی ها بر این است که تحلیل و ارزیابی قهرمان ملی، محدود به موقعیت تاریخی افغانستان باقی نه ماند، بلکه با گذشت هر روز پس از مرگ او، این چهرهٔ درخشان در افکار عمومی هم در افغانستان و هم در بیرون از کشور محبوبیت کسب کرد.

برای حسن ختام بازهم از مسعود؛

باری یکتن از خبرنگاران خارجی از احمدشاه مسعود پرسیده بود تا به کی می جنگید؟ او با چهرهٔ مصمم گفته بود: تا رسیدن به قلهٔ آزادی، تا رسیدن به یک کشور آزاد و آباد، تا رسیدن به یک صلح پایدار، افغانستان یکپارچه و متحد.

به آرمان های شهداء وفادار...

از اشغال اتحاد شوروی نجات یافتند و دو آلمان به هم یکجا گردیدند، که در آزادی این کشور ها مردم افغانستان نقش داشته اند.

تاریخ معاصر افغانستان؛ به ویژه مقاومت این مردم آنسان که لازم بوده است مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است، ترس از خشونت های بی محابا و گزارش های سیاسی مجال یک چنین بحث را از ما گرفته است. بعد از مبارزات استقلال خواهی افغانستان در برابر بریتانیا، سال ۵۷ نقطه عطفی است در تاریخ کشور ما که مردمان زیادی در میدان های جنگ، جنگ کفر و اسلام قربانی گردیدند.

سرانجام جهاد و مقاومت مردم افغانستان با تقدیم میلیون ها شهید و جانباز، پیروز شد اما پرسش های که تا هنوز پاسخ طلب است، اینکه آیا مردم به عزت و سربلندی که در اهداف جهاد و مقاومت وجود داشت رسیده اند؟

اما آنچه در مورد جهاد و مقاومت گفته شود این خواهد بود که جهاد را مردم افغانستان شروع کردند؛ اما حاصل شهادت و زحمات جهاد گران را دیگران به یغما بردند. امروز جهاد گران واقعی از غیر واقعی تفکیک نمی گردند. روزی مردم فغانستان در برابر اشغال اتحاد شوروی و طرفدارن داخلی آنها به مبارزه پرداختند. اکنون این مردم در برابر یک نیروی بی رحم و سنگ شده از عاطفه و با آدرس و عنوان جدید مواجه اند. این مردم اند که طعم تلخ نابرابری ها را می چشند.

از اینکه در هفتهٔ شهید قرار داریم، راه قهرمانانی دوره های نبرد و صلح، همچون پروفیسور ربانی شهید و مسعود شهید و سایر شهدای پاک طینت را تعقیب نماییم و به آرمان های شهداء وفادار بمانیم تا هم رضای خداوند (ج) به دست آید و هم مردم در سایهٔ رفاه و آسایش زنده گی کنند.

روان شهداء شاد باد!

دکتور شمس الحق آریانفر

یادها و خاطراتی از احمدشاه مسعود

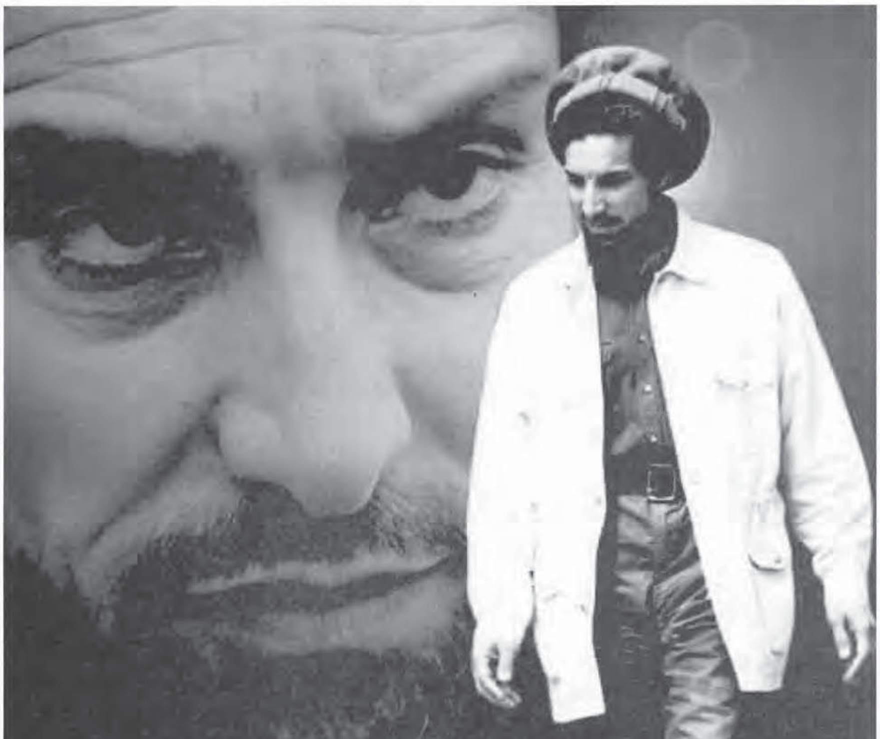
آنچه در این نبشته می خوانید، تحقیق، تحلیل و یا بررسی مشخصی از کارنامهٔ مسعود نیست. این نبشته یادکرد هاییست از چشمدیدها و خاطراتی که از نشست ها، مجالس و سخنان مسعود در ذهن و یاد نگارنده برجا مانده است. این خاطرات و یاد کردها که صمیمانه و صادقانه به نگارش می آید، درکنار سایر نبشته ها، می تواند دقیق ترین منبع در بازشناسی و تبیین شخصت و کارنامه مسعود باشد.

شاهرخ مسکوب دربارهٔ شاهنامه و فردوسی نوشته است: در طول تاریخ داوری در بارهٔ شاهنامه و فردوسی، سیاسی بوده است. با تأسف برخورد با مسعود نیز در طول حیات و دورهٔ ممات او سیاسی بوده است. هرکس با حب و بغض خویش و در پرتو ذهنیت های از قبل ساختهٔ خود، او را به شناسایی گرفته است. حتی داوری های همسو نیز از این امر مستثنی نیست.

آنچه را دراین نبشته می خوانید، بیان صادقانهٔ چشم دیدها ست. رویداد هاییست کوچک که با درنگ به آن می توان، عظمتی را به تماشا نشست. این یاد کردها را بخوانید دیگر قضاوت برشماست.

سفر مسعود به مزارشریف

بعد از سقوط کابل و قبل از سال ۱۳۷۷ که مزارشریف سقوط کرد، مسعود باری به ایران سفر داشت. در برگشت از ایران به مزارشریف آمد. اما قسمی که عادت مسعود بود و همچنان از لحاظ امنیتی که طالبان از پرواز ایشان آگاه نشوند، بدون آگاهی قبلی به میدان مزارشریف پایان شد. بعد از پایان شدن در حالی که در میدان هوایی مزارشریف قدم می زد به استاد عطا محمد نور که مسوول نظامی و سیاسی شمال بود، تلفن کرد و گفت، من در میدان هستم. استاد عطا که این رویداد برایش کاملاً غیر مترقبه بود، بدون هیچ معطلی به طرف میدان حرکت کرد و آمر صاحب را



با خود به مرکز سیاسی جمعیت در شهر مزارشریف برد. اکثر قوماندان ها وقتی خبر شدند آزرده گردیدند و به استاد اعتراض کردند که چرا آنها را به پذیرایی آمر صاحب خبر نکرده است. به خصوص علم خان آزادی که قهر بود. آمر صاحب از جریان آگاه شد و در محفلی که استاد عطامحمد نور، علم خان و شمار دیگر حضور داشتیم، به گونهٔ شوخی به علم خان گفت: قوماندان صاحب انتظار داشتیم در میدان ببینیم. علم خان که دلش پر بود، اعتراض خود را بیان کرد و از استاد شکوه کرد که او را خبر نکرده است. بعد آمر صاحب گفت: من بی خبر آمدم و از او خواستم که بدون سرو صدا بیاید. آمرصاحب اضافه کرد: چه نیاز است که مردم را سرگردان کنیم. باز ما چه کرده ایم. کدام دانشگاه ساخته ایم؟ کدام شفاخانه، و یا کدام نهاد و موسسهٔ دیگر؟ جز جنگ و کشتار به این مردم بیچاره چه داده ایم که با آنها مقابل شویم و آنها را زحمت بدهیم.

همکاری ملک و طالب و تحول آفرینی مسعود

وقتی ملک خان با طالب هماهنگ شد، با سقوط فاریاب و انتشار این خبر، اکثر ولایات سقوط کرد. در تخار که مرکز دولت اسلامی بود، برخی قوماندانان بیرق طالب را بلند کردند. همان روز و همان شب با استاد ربانی رئیس جمهور و حدود شاید دوصد نفر دیگر در ولایت تخار شب را بیدار سپری کردیم. صبح فردا، در یک طیارهٔ نظامی دولت در حدود ۷۰ نفر به کولاب تاجیکستان رفتیم. روز دیگر در حالی که در تمام تخار بیرق طالب برافراشته بود، یک هلیکوپتر به تخار فرستاده شد و استاد سیاف را که در یکی از قله های شهر تخار، از انظار مخفی بود، با خود به کولاب آورد.

شب همه مصروف صحبت بودیم و تصمیم گرفتیم که اعلامیه یی در تداوم مقاومت نوشته و از طریق رسانه ها نشر نماییم. استاد شاداب، عزیز مراد، نگارنده و یکی دو تن دیگر به این کار توظیف شدیم. دراین زمان تلفن آمر صاحب به ستلایت استاد سیاف رسید. استاد سیاف صحبت کرد و بعد گفت: انجنیر صاحب بود. گفت: ملک خان با ما به تماس شده، آماده است برعلیه طالب ها اقدام نماید. از این که طالبان از جانب بادغیس و از سالنگ، به سمت بلخ روان هستند، تقاضا دارد که اگر سالنگ را شما مسدود کنید، من جنک را آغاز می نمایم. از این رو من طرف سالنگ حرکت کردم. شاید ارتباط ما و شما مدتی قطع گردد.

توجه داشته باشید، در این وقت مسعود تنهاست. اغلب قوماندان ها یا فرار کرده اند و یا به طالب تسلیم شده اند. دیگر خودش مانده است و چند قوماندان و شماری کماندوهای اطرافش. باید اسلحه بدست بگیرد و خود سربازی کند. آمرصاحب سالنگ را در برابر سیل بی پایان طالب مسدود کرد و تحول بزرگ غیر قابل تصور روی داد. اگر آمر صاحب نمی بود، ملک خان با اتکای چه کسی در مقابل طالب می ایستاد؟ اگر آمر صاحب سالنگ را مسدود نمی کرد، چه کسی این کار را می کرد و چگونه تحول شمال رخ می داد؟ بالاخره اگر احمد شاه مسعودی نمی بود و ملک خان را جرئت و برنامه نمی داد، آن تحول چگونه عملی می شد؟ چرا این آدم، در حالی که همه تسلیم شده و یا فرار کرده بودند و در محاسبات عقلانی هیچ امیدی متصور نبود، خود را به مخاطره انداخت، ایستاد و اصلاً فکر فرار در ذهنش خطور نکرد؟ قضاوت برشما.

شمالی، بعد از سقوط شمال

در ۱۷ اسد ۱۳۷۷بعد از سقوط فاریاب و شبرغان، مزارشریف نیز سقوط کرد. استاد ربانی رئیس جمهور کشور مزار را ترک کرد و به تخار پرواز نمود. من و چند تن از همبستگان جانب سمنگان و بعد به سمت شمالی حرکت کردیم. در پلخمری بودیم که نیروهای سید منصور نادری، پلخمری را تخلیه کرد. شهرها یکی بعد دیگر و برق آسا در برابر نیروهای طالب سقوط می کرد. تا چند روز دیگر درهٔ کیان و بامیان نیز بدست طالبان افتاد. در چنین حالتی که در سراسر کشور همه فرماندهان روحیهٔ خود را باخته بودند و برای تسلیم شدن آماده گی می گرفتند و اصلاً مقاومت را مرگ و دیوانگی می دانستند، ما به شمالی داخل شدیم. تازه در بازار جبل السراج داخل شده بودیم و هنوز نمی دانستیم در پروان و کاپیسا مسوول کیست و کجا برویم که شخصی از یک کافی خارج شد و مرا صدا کرد. دیدم عبدالمجید نصرتیار از مزارشریف و خراسانی از ولایت تخار هستند. با هم صحبت کردیم.

گفتم: وضعیت چیست؟

نصرت یار گفت: امشب حمله است.

گفتم: طالب ها به شمالی حمله می کنند؟

گفت: نه امشب مجاهدین کابل را می گیرند.

گفتم: حملهٔ چه؟ طالب تمام نقاط افغانستان را گرفته است. چگونه می شود او را شکست؟ اما نصرتیار استدلال داشت و می گفت: آمر صاحب در ماورای کوکچه است و ترتیبات را گرفته، امشب می آید و حمله آغاز می شود. بعد همان روز نزد قانونی که مسوول پروان و کاپیسا بود رفتیم که با بزرگان پروان جلسه داشت و همراه او در جلسهٔ مردم سالنگ رفتیم. همه جا سخن از جنگ و حمله به کابل و شکست طالب بود. در حیرت بودم که آمر صاحب به این مردم چه گفته و این چه حالتی است که همه به فکر تسلیم اند و این مردم به فکر پیروزی.

دراین زمان احمد شاه مسعود در ماورای کوکچه بود. پل کوکچه را پرانده بود و می خواست مواضع خود را در آنجا تحکیم کند و مردم را برای مقاومت روحیه بدهد. همزمان به پروان هدایت داده بود، آماده باشند که به کابل حمله می کنیم. این برنامه و این تغییر روحیه از استثناهاتی است که فقط در حضور شخصیت های چون مسعود می شد به آن باور کرد. ارچند کاملاً غیر عملی بود اما مردم فکر می کردند آمر صاحب برنامه یی دارد و با اعتماد ایستاده بودند.

درچنان شرایطی که نسل امروز شاهد آن بوده اند، ایجاد چنین روحیه و طرح مقاومت را به کدام موازین عقلانی ص۱۰

نمایشگاه عکس؛
یاد بود از شهدای راه عزت و استقلال کشور

■ گزارشگر: صلاح الدین خُرمی

نمایشگاه یک هفتۀ عکس به مناسبت هفتۀ شهید در کابل برگزار گردید. بنیاد وارثین شهدای افغانستان، جمعیت اسلامی افغانستان، بنیاد آزاده گان افغانستان، بنیاد شهید اسماعیل بلخی، انجمن شهدای افغانستان با همکاری مشاورت شهداء و معلولین ریاست اجراییۀ حکومت وحدت ملی، وزارت اطلاعات و فرهنگ و سایر نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، نمایشگاه عکس و برنامه‌های ادبی و مرثیه خوانی را به مناسبت هفتۀ شهید در کابل برگزار کردند. این



نمایشگاه با حضور معین کار و امور اجتماعی، رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی افغانستان، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ، برخی از نمایندگان مجلس سنا، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران مقیم کابل، مشاوران ریاست اجراییه، استادان دانشگاه کابل، اعضای شورای اجراییۀ جمعیت اسلامی افغانستان روز یکشنبه هفتۀ جاری در نگارستان ملی افتتاح شد.

در این نمایشگاه، صدها قطعه عکس از شهدای ۳۰ سال اخیر و شبیه سازی از مزارها، قبرهای دسته جمعی و پولیگون پلچرخی به نمایش گذاشته شده بود. برگزارکننده‌گان این نمایشگاه می‌گویند که با برگزاری این چنین محافل، یاد شهیدان را گرامی می دارند. مرتضی نیکزاد، مشاور ریاست اجراییه در امور شهدا و معلولین و رئیس بنیاد وارثین شهدای افغانستان در روز افتتاح نمایشگاه عکس گفت: هفتۀ شهید مناسبتی ست ملی که مربوط به همۀ شهدای کشور. شهدایی که در راه عزت و سربلندی، آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، جان های شیرین خود را فدا کردند و امروز از بین جامعۀ ما رفتند و به رحمت حق پیوستند. این شهیدان امروز حق بزرگ بالای ما دارند، ما می خواهیم با تجلیل از هفتۀ شهید یاد و خاطرۀ شهدا را زنده نگه داریم. خصوصاً شهدایی که در آغاز جهاد در پولیگون های پلچرخی جان دادند. رهبران نهضت اسلامی افغانستان و نسل های جامعه، همه شان بالای ما حق دارند. زنده داشتن یاد و خاطرۀ شهداء، زنده نگه داشتن عزت و استقلال کشور است.

سعیده مژگان مطفوی، معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ از سخنرانان اصلی این همایش بود. او با اظهار امیدواری از تمام رسانه ها خواست، در طول هفتۀ شهید حرمت هفتۀ شهید را نگه دارند و با پخش برنامه های اسلامی و برنامه های ویژه هفتۀ شهید را پاسداری کنند.

واصلنور مهمند معین کار و امور اجتماعی و رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی، در روز افتتاح این نمایشگاه گفت: ما هفتۀ شهید را گرامی می داریم و در رأس این هفته یعنی ۱۸ سنبلۀ ۱۳۸۰ روزیست که قهرمان ملی احمد شاه مسعود، طی یک توطئه‌ای ناجوانمردانه و ظالمانه توسط تروورستان کور دل به شهادت می رسد. آقای مهمند، تصریح کرد که از همان سال به این طرف و از آغاز هفتۀ شهید تا یک هفتۀ بعد مردم افغانستان در سوگ و ماتم شهدای خود غرق استند.

وی با ذکری از یاد و خاطرات شهید صلح استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت، قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود، تمام شهدای گلگون بر روان سایر شهدا درود فرستاد.

در بخش دیگری این برنامه رازمحمد دلیلی مشاور ریاست اجراییه، سخنرانی نمود. آقای دلیلی گفت: عکس های را که شما اینجا گذاشته اید از استاد نیازی شهید تا حبیب الرحمان شهید هر کدام شان در جهاد و مقاومت و در بوجود آمدن نظام فعلی نقش دارند و این نظام فعلی به آسانی و به کوشش چهار نفر بوجود نیامده است.

عبدالقادر خاکساری معاون کمیتۀ فرهنگی جمعیت اسلامی گفت: بدون شک شهدا جان دادند تا ما زنده بمانیم. خدا را شکر می کنم که شاهد برپایی چنین یک محفل شکوهمند هستیم. آقای خاکساری، در بخش سخنانش شهادت را پاسپورت جنت خواند.

استاد موسی فریور سخنگوی بنیاد آزاده گان افغانستان، طی صحبتی گلایه آمیز از وارثین شهداء از آنان خواست راه را که شهدا با آن تعهد کرده اند فراموش نکنند.

آقای جهانشاهی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فرار رسیدن هفتۀ شهید را به نماینده گی از کشورش شادباش و مبارک گفت. وی آرزو نمود که شهدا را خدا غریق رحمت کند و راه شان بی راهرو نماند. جهان شاهی گفت: شهادت هنر خدای ست. هرکس شهادت نصیب او شده باشد، لایق شهادت است.

انجنیر سید عبدالحنان حبیب زاد، سرپرست کمیتۀ شهداء و معلولان جمعیت اسلامی افغانستان، در کمیسیون برگزاری این نمایشگاه، از جانب جمعیت اسلامی افغانستان شرکت و فعالیت داشت در تماس با هفته نامۀ مجاهد گفت: این نمایشگاه در روشنگری ذهنیت نسل جوان کشور اهمیت بسزایی داشت. آقای حبیب زاد از برگزاری نمایشگاه عکس دیگری خبر داد که قرار است روز پنجشنبه ۱۹ سنبله در پلچرخی کابل جایی که هزاران هموطن ما مظلومانه به شهادت رسیدند، دایر گردد.

قرار است همه ساله به مناسبت هفتۀ شهید نمایشگاه های عکس، کارگاه های خاطره نویسی، شب شعر برگزار گردد.

مسعود
از دید برخی شخصیت های خارجی

□ عنایت

شخصیت کثیرالابعاد قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود همواره مورد توجۀ شخصیت های مهم دنیا و روزنامه نگاران قرار گرفته است و هرکس از ظن خود از او تعریف بخصوص داشته اند. این تعریف ها و تمجید ها پیش از آسمانی شدن او صورت گرفته بود. در حالیکه پس از مرگش زوایایی مختلف شخصیت او روشن تر شد و حرف و حدیث های زیاد از او ارائه کردند و حتی کتاب ها در مورد او نوشتند. با این کار دنیا پی برد که افغانستان چگونه یک شخصیت بزرگی را از دست داده است که به تمام دنیا منت گذار است.

از سوی هم این نظریات و دیدگاه ها به مناسبت چهاردهمین سالروز شهادت او نشر می شود تا معرفی خوب از شخصیت او با زبان دیگران ارائه کند. در عین حال این نگاه



های وسیع و جهان شمول، ممد می گردد، تا شخصیت فوق العادۀ احمد شاه مسعود را، بدون کدام پیرایه و غلو به ما معرفی کند. هدف از معرفی مسعود توسط دیگران می تواند پیش زمینۀ باشد برای ارزیابی درست این مرد بزرگ و شناختن از او توسط دیگران. زیرا مقولۀ معروفی است که می گویند "مردم افغانستان زندۀ خوب و مردۀ بد ندارد" یعنی مردم عادت دارند شخصیت ها را در وقت حیات شان خوب نشناسند، پس از مرگ شان است که قابل توصیف می شوند. اما در مورد شخصیت مسعود هم دوست و هم دشمن هم در زمانی که در قید حیات بودند و هم پس از مرگش، تعریف خوب نمودند.

آنگونه که ملاحظه می کنید، نظریات آتی از سوی شخصیت های مختلف در زمان اوج شهرت و حیات او ارائه شده است. خیلی از این نظریه پردازان طبیعتاً دوستان مسعود بزرگ نبودند، اما در مورد او درست و منصفانه قضاوت کردند. در واقع آنگونه که او بود ابراز نظر نمودند. تحلیل گران نشریۀ معتبر امریکا وال استریت ژورنال که عمدتاً برخاسته از تفکر غرب در قبال این شخصیت شرقی است، می گویند: احمدشاه مسعود فاتح جنگ سرد است.

دکتر چنگیز پهلوان نویسندۀ معروف ایرانی در کتاب (عصر جدید مجاهدین) می نویسد: جهاد افغانستان در نام او (مسعود) خلاصه می شود.

اولور روا در کتاب (افغانستان اسلام و نوگرایی سیاسی) می نویسد: شکست هفتگانه و پیهم رژیم کابل در درۀ پنجشیر, از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ , اثر قابل ملاحظه بر افکار مردم گذاشته و از مسعود رهبری افسانۀ ساخته است؟ اعتبار شخصی او همراه با کارایی و سازماندهی نظامی اش, بسیاری از فرماندهان محلی را متقاعد ساخته که برای درک آموزش واقعی به سوی او (مسعود) بشتابند.

عبدالله عزام, مبارز فلسطینی و مرد مشهور و ذی نفوذ دنیای عرب, در بارۀ احمدشاه مسعود چنین گفته بود: مسعود پدیدۀ تکرار ناپذیر است، او بهتر از (ناپلیون بناپارت) در مقابل روس ها ایستاده گی کرده است. ص۷

یادها و خاطراتی از...

می شود توزین نمود؟ با شناخت این وضعیت خود قضاوت نمایید که این مسعود چه بود؟

کابینهٔ غفورزی

بعد از سازش و دوباره جنگ ملک خان با طالب ها، قرار شد، کابینه یی توسط غفورزی ساخته شود. در نشست پنجشیر غفورزی به حیث صدراعظم قبول شد و موظف گردید کابینه اش را، خودش از داخل و یا خارج تعیین نماید. قرار شد تنها وزارت های داخله، خارجه و دفاع بدست مجاهدین باشد. بعد ازاین فیصله، در روز دیگر آمر صاحب نزد برادران هزاره که به نماینده گی از خلیلی و استاد محقق در پنجشیر بودند، رفت و گفت: ما فیصله کردیم که سه وزارت دفاع و داخله و خارجه را داشته باشیم، دیگر وزرا را غفورزی خود تعیین نماید. بعد به آنها گفت: فکر می کنم ملک خان علاقمند وزارت خارجه است و مدتی هم در زمان جنبش در همین پست بوده، فکر می کنم خوبست وزارت خارجه از ملک خان باشد. دو وزارت دیگر می ماند: یکی دفاع و دیگری داخله. یکی از این دو را شما بگیرید و یکی آن از ما باشد. برادران هزاره گفتند: ما وزارت دفاع را می گیریم. آمر صاحب قبول کرد، مجلس ایشان ختم شد و از اتاق خارج گردید. وقتی به قرارگاه خود رفت. ملک خان نزد آمر صاحب آمد. آمرصاحب گفت: مشکل وزارت ها هم حل شد. وزارت خارجه بخیر از خودت باشه، برادران هزاره هم وزرات دفاع را گرفتند، بنا براین وزارت داخله از ما شد. این زمانیست که یگانه نیروی مقاومت در برابر طالب مسعود است. ملک خان گفت: این امر ممکن نیست. وزارت دفاع باید از شما باشد. آمر صاحب گفت: حالا مشکل حل شد، برادران هزاره دفاع را خواستند، دیگر مشکلی وجود ندارد ماهم راضی هستیم. ملک خان قبول نکرد و نزد هیئت برادران هزاره رفت و صحبت نمود که آنها قبول نکردند. دراین جریان گفت و شنودی شد که باعث رنجش برادران هزاره شد و با پا درمیانی استاد ربانی رئیس جمهور حل گردید. اما دراین جریان توجه نمایید بی ریایی و صداقت مسعود را.

مسعود و میزبانی در منزل

باری معلم موسی با نامه یی از استاد عبیدالله خان که در ولسوالی خُرم و سارباغ در برابر طالبان مقاومت داشت، به پنجشیر آمد. قرار بود او را نزد آمر صاحب برسانم. آمر صاحب در قرارگاه راه تنگ بود. هردو در موتری نشستیم و به آن سمت حرکت کردیم. هنوز زیاد فاصله یی نرفته بودیم که موتر آمر صاحب از دور پیدا شد که به طرف ما می آمد. موتر آمر صاحب زره و متفاوت از دیگر موترها بود که از دور شناخته می شد. آهسته آهسته با موتر پیش رفتیم که ببینیم آمر صاحب در موتر هست یا خیر! موتر از کنار ما گذشت و دیدیم که آمر صاحب در سیت پیش روی نشسته است. نمی دانستیم چه کنیم. در همین لحظه متوجه شدیم که موتر آمر صاحب توقف نمود و آمر صاحب از موتر پایان شد. جز خودش و دریور محمد گل، کدام محافظ و بادیگاردی با ایشان نبود. ما هم به سرعت از موتر پایان شدیم و به طرفش رفتیم.

گفت: چه گپ است.

گفتم: نمایندهٔ عبیدالله خان، معلم صاحب موسی آمده بود، خواستم او را به شما برسانم. معلم را معرفی کردم.

گفت: بیایید در موتر بنشینید.

ما هردو در سیت عقبی موتر آمر صاحب نشستیم و حرکت کردیم. آمر صاحب به قرار گاه و دفتر نه، مستقیماً به خانهٔ شخصی اش رفت. در مقابل قلعهٔ قدیمی و کهنه که خانهٔ پدری اش بود، یک اتاق گلی و کوچک وجود داشت. ما را به آنجا رهنمایی کرد. کسی دیگری هم بود که از جای دور آمده بود و منتظر آمر صاحب بود. سه نفر در مهمانخانه نشستیم. آمر صاحب بعد از نشستن ما به داخل منزل رفت. بعد از لحظهٔ متوجه شدیم که دسترخوان بدستش جانب مهمانخانه آمد. ما حیران بودیم چه کنیم. بار دیگر رفت و غذا را که برنج صافی بود آورد. آمر صاحب صمیمانه دسترخوان را هموار می کرد، ارچند که ما تلاش می کردیم. با ما نشست و نان خورد. در جریان غذا خوردن از جبهات سمنگان و از مشکلات پرسان نمود و همچنان با مهمان دیگر صحبت می کرد. مشکل حل شد و از آمرصاحب جدا شدیم. ما انتظار نداشتیم، آمر صاحب از ما پذیرایی کند. فقط می خواستیم نامه را بخواند، هدایتی بدهد که برویم. اما آمر صاحب از ما که در پنجشیر مسافر بودیم و از آن مهمان دیگر در منزلش چنان صمیمانه و بی ریا پذیرایی کرد که هر لحظه صحابهٔ صدر اسلام به یادم می آمد و می گفتم: آن بزرگواران که توانستند اسلام را جهانی سازند، شاید همینگونه در اوج عظمت، چنین متواضع و خاکسار بوده اند که مسعود آن روش و اخلاق اسلامی را برخویش تطبیق نموده است.

مدارا و گذشت در راه آرمان بزرگ

بعد از سقوط کابل، زمانی که مرکز حکومت در مزارشریف بود، من به عنوان رئیس دفتر مطبوعاتی و سخنگوی دولت اسلامی، همراه با استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور کشور در مزارشریف بودم. باری احمد خان قوماندان ولایت سمنگان که معاون جنبش اسلامی و قوماندان نیرومند بود، مرا به سمنگان خواست و گفت: کبیر اندرابی، یک ستینگر را در سالنگ ضبط نموده است. آن ستینگر از من است و من ۵۰ هزار دالر خریده ام. به آمر صاحب تماس بگیر و بگو که هدایت بدهد تا ستینگر مرا بدهند. درغیر آن قطار های آمر مسعود از ساحهٔ من می گذرد.

این زمانیست که احمد شاه مسعود نیروهای خود را از طریق بندر حیرتان اکمال می کند و روزانه ده ها موتر مواد خوراکی و مورد نیاز مسعود، از ساحهٔ احمد خان که از خلم تا رباطک را اداره می کند، می گذرد. مسعود و همه می دانستند که ستینگر از احمد خان نیست. معلوم است کسی که ستینگرش ضبط شده به احمد خان مراجعه کرده است. احمد خان می خواهد از موقعیت خود استفاده کند و آن ستینگر را از آن خود سازد یا قیمت آن را بگیرد. با آمر صاحب تماس گرفتم، اما از تهدید احمدخان که گفت: درغیر آن قطار را مانع می شود، چیزی نگفتم. فقط یادآور شدم که احمد خان می گوید: آن ستینگر از اوست.

آمر صاحب گفت: به احمد خان بگو، خوده با دزدها نزدیک نساز. آن ستینگر از مراکز خودمان گُم شده بود. بعد از این سخن اضافه کرد: باز اگر او پول داده باشه، پولش را می دهیم.

به احمد خان گفتم: آمر صاحب گفت: اگر برایش پول داده باشی، پولت را می دهم. چند روز گذشت. بار دیگر احمد خان احوال کرد که پول را روان نکرده اند. دوباره تماس گرفتم. آمر صاحب گفت: روان می شود و بعد از یکی دو روز ۵۰ هزار دالر توسط رئیس داود که در پلخمری نمایندهٔ آمر صاحب بود، روان شد. بعدها روزگار به گونه یی آمد که جنبش سقوط کرد، شمال بدست طالبان افتاد و از سراسر افغانستان آنهایی که با طالب کنار نیامده بودند، ناگزیر در منطقهٔ احمد شاه مسعود در تخار و پنجشیر پناه بردند.

احمد خان هم به تخار رفت. آنجا یگانه منبع و قدرت مسعود بود. او با آگاهی از روش های عقده مندانهٔ قوماندانان، شاید تشویشی به دلش داشت. اما مسعود هرگز به آن فکر نمی کرد. بلکه هیچگاه آن عمل او را به رویش نیاورد و تا آخرین لحظات جبهات او را درکنار دیگران اکمال کرد.

خطاب به شهباز دوران

■ آریانفر

شمیم داغ می روید ز نیزار
فلاکت را بدوشیم، کوله ادبار
مه آلوده فضای خانه و باغ
مصیبت آشنایانیم ز دیدار
نحوست طیلسان و برقع از مرگ
بلا بالا کشانیم حین گفتار
فراز نعش ما در نطع گیتی
شده پیدا چل و دو نوک منقار
شقایق آیهٔ تدفین و تکفین
شده نبض حیات بر دوش ها بار
جراثیم را ردا و تاج بخشند
شهادت آشنایانند احرار
بلوغ عشق و آزادی و ایمان
فصول سبز و زیبایی و ایثار

نماز و سجده و تسبیح و تهلیل
شکوه باور و توحید و اقرار
بسیط رازهای در مکنون
بساط رمز از لولو شاهوار
شکست و ریخت ارزشهای والا
فتاد از دامن طفلان به جویار
برادر، قهرمان، مسعود دوران
تو ای همسنگر و هم رزم کرار
دمی از روضهٔ خلد برین بین
به این خاک غمین و خسته و زار
بیا ای همدم فقر و فقیری
بیا ای شهسوار و شاه و سالار
بیا ای صف شکن سردار نامی
بدیلت را نمی یابیم به کردار
نگاه برتر و بالنده ات بود
نگشتی والهٔ دنیا و دینار

توکل داشتی بر ذات داور
به راه احمدی تکیه به دادار
عقاب هندوکش شهباز دوران
زنامت در رمایش خیل گفتار
صلابت خیز و صولت زا حضورت
فرومانند همه پشت ز گفتار
شکستی ارتش سرخ و فرو خفت
به پیشت فوج مفلوک سیاه کار
تو سردار سر افراز جهادی
زمانه کی ترا سازد تکرار؟
ترا آورد ایزد و دیگر هیچ
نیارد چون تو در اعصار و ادوار
شنو دردم که درد خفته دارم
ز ژرفای دل و از قلب افگار
محیط عشق و ایثارت دیگر شد
دگرگونه همه رفتار و افکار

لباس و چهره ها محو تجدد
نگر وارونه است افعال اطوار
بیا بردار سر می شناسی مانرا
نه که هستیم همه در سلک اغیار
اگر یار تو ایم کو آن رشادت
طهارت دارد از ما دایماً عار
تو رفتی با همه اعزاز و اکرام
و ما ماندیم و یک خیل سیه کار
یکی شبخون بزن برخیل گمراه
به فضل معنوی بر اسپ رهوار
سمین و غث نما تفکیک اینجا
بیاور پیش یاران را بر یار
بما بنما میر کاروان را
که از سرگنده گردد ماهی و مار
تو مرد راه بودی ما نبودیم
دوصد تکرار می آرم به اقرار
چو نامت جاویدان بادا بهشتت
جهان از تو شده برنا و بیدار

یادی از یک سفر؛ و دیدار با مسعود شهید

سید برهان الدین خلیلی

سال ۱۳۶۸ بود که در دیار هجرت در کشور پاکستان مشغول فراگیری درس بودم در آندیار و دور از سنگر و صحنهٔ نبرد، تبلیغات علیه برخی فرماندهان به ویژه فرمانده محبوب شهید احمدشاه مسعود از جانب دشمنان و برخی نهادهای بیرونی زمزمه می شد. در آن زمان من که تازه از یک موسسهٔ عربی فارغ شده بودم شوق و رغبت زیادی رفتن به جبهه را داشتم با شنیدن این گونه حرف ها سخت تکان می خوردم با دوستانم درمیان گذاشتم از بی انصافی های که در مورد شخصیت آمرصاحب بود باهم نجوا می کردیم. در نهایت نظر جمعی ۱۷ تن دوستان و همفکران – از کشورهای پاکستان، هندوستان، بنگال، چین، مالیزیا، اندونیزیا و الجزایر- براین شد که زمینهٔ یک سفر به دیدار آمرصاحب فراهم گردد. شاید وی بیخبر از این تبلیغات ها نباشد اما ما هم انتقال دهندهٔ این تبلیغات ها باشیم و همچنان ذهنیت های برادران بیرونی همراهم، روشن گردد.

ابتدا محضر استاد شهید برهان الدین ربانی رهبر فقید جمعیت اسلامی رفتیم و در جریان سفرمان قرار دادیم، بلافاصله بدون معطلی، هدایت دادند که وسایل سفرما فراهم گردد. ما به ولایت کنرها رفتیم و با مولوی غلام ربانی آمر جبهات کنرها – که خدا بیامرزدش- نیز دیدار و ملاقات داشتیم و از مسیر کنرها خود را به وادی پنجشیر رساندیم و در بازارک مستقر شدیم تا زمانیکه اجازه حرکت به سمت خاواک داده شود، در همان شب و روز سخت برف باری بود تمام ترتیبات برای عبور از خاواک گرفته شد و از طریق اندراب به قرارگاه قوماندان صاحب عبدالحی حقجو که خداوند وی را نیز بیامرزد، چند روز در نزد شان بودیم و ایشان نیز تسهیلات لازم سفر به تخار را فراهم کرد. چون به شهر تالقان رسیدیم در محلی به نام گذر باجوری ها در یک حویلی برای ما جای تهیه دیده شده بود.

خبر رسیدن ما به آمرصاحب مخابره شد، هدایت دادند با یکی از همکاران شان ملاقات نماییم اما وقتی ما نپذیرفتیم و دوباره برای شان مخابره شد، گفتند که منتظر باشند. فردای همان روز که ما چای صبح را صرف کرده بودیم احتمالاً ساعت ۸:۳۰ بود که از بیرون صدای نا آشنا می آمد یکی از ما خواست بیرون شود تا احوال بگیرد، در حین بازکردن دروازه آمرصاحب عقب دروازه بود. در همان اتاقی که بودیم نشستیم و بعد از معرفی، هدف سفرمان را توضیح دادیم. متقاقباً آمرصاحب لب به سخن گشود، وقتی قضایا و وضعیت آن وقت و تلاش های مجاهدان را برشمرد، برخی همرهان اشک می ریختند. زمانی که آمرصاحب متوجه و علت اشک ریزی را جویا شد دراین وقت مولانا سلیم از جمله مهمانان، تبلیغاتی که در خارج علیه آمرصاحب روان بود، رقم وار بیان کرد.



آمرصاحب گفت، خداوند انصاف شان بته!

مسعود شهید، از تشکیل شورای نظار و ایجاد نظم و دسپلین در بین مجاهدان، فراهم نمودن زمینه های تعلیمی و آموزشی برای مجاهدان، ایجاد مراکز تعلیمی مستعجل در اماکن زیر کنترل مجاهدان، صحبت نمود. وی هم چنان از کسانی دعوت کرد که قوهٔ نطق دارند و مسایل شرعی و اسلامی را آموزش دیده اند، به عنوان معلمان به جبهات بیایند و در روشنگری مجاهدان یاری رسانند. مسعود شهید یکی از عوامل کلان را که مجاهدان واقعی در بیرون کشور، کوبیده می شوند و تبلیغات ناروا علیه شان صورت می گیرد، سفر نکردن چیزفهمان به سنگرها وانمود کرد.

خطاب به مهمانان گفت، شما که آغازگر این کار شدید خداوند به دیگران هم توفیق بدهد که گاه و نا گاه بیایند در جهت تشویق و ترغیب مجاهدین کمک شوند آمر صاحب گفت، ما بار بار خواستیم که بیایید از سنگرها دیدن کنید هم شک و تردیدها رفع شود و هم به مجاهدان روحیه می دهد.

آمر صاحب از ایجاد مراکز تعلیمی، آموزش های نظامی، فعال بودن مکاتب و مدارس دینی و موجودیت علمای کرام زیر عنوان شورای علماء یاد کرد.

ما نگران این بودیم که شاید آمر صاحب بعد از یک جلسه با مصروفیت های که دارد، برود. اما گفت، امروز کاملاً در اختیار شما هستم می توانید پرسشی داشته باشید و یا صحبتی نمایید.

من (نگارنده) در مورد شهادت فرماندهان معروف جمعیت اسلامی که پیش از سفرما در تنگی فرخار بدستور سیدجمال فرماندهٔ حزب اسلامی به شهادت رسانیده شده بودند، پرسش را چنین آغاز کردم: بعد از این که سید جمال یکی از قوماندان های حزب اسلامی بدست مجاهدین جمعیت اسلامی اسیر و به اساس فیصلهٔ محاکم جهادی به اعدام محکوم شد، حزب اسلامی اعلامیه صادر نمود که در آن، خواهان مجازات استاد ربانی و شما شده اند اما نه شما و نه هم استاد در مورد واکنش نشان ندادید؟ بلا فاصله آمر صاحب گفت، شما جوانان خون گرم هستید، گذشت زمان به این گونه گفته های غیر مسوولانه پاسخ می دهد.

همراهان ما به مدت یک سال در جبهات باقی ماندند در بسیاری از نبرد ها حضور داشتند و واقعیت ها را از نزدیک مشاهده می کردند. این آگاهی ها بود، زمانیکه برگشتند در کنفرانس های متعدد مسعود شناسی، در محافل و همایش ها و سمینارها، واقعیت ها را برملا ساختند و به آن هایی که تبلیغات ناروا می کردند و دشمنانه در برابر مسعود بزرگ قرار می گرفتند، با دلایل در رد و دفاع ایستاده گی می کردند.

۱۸ سنبله؛ یادآور مجاهدت ها!

سمونوال محمد یوسف محی الدین پور

هفته شهید و چهاردهمین سالروز شهادت مسعود بزرگ را به خانواده های معظم شهدا، مجاهدان آزاده و ملت شهید پرور افغانستان تسلیت عرض می کنم.

۱۸ سنبله یاد مجاهدان و ایثارگران بزرگ که کمر همت به دفاع از سرزمین شان و ارزش های اسلامی بستند و از هیبت دروغین قدرت های اشغالگر نهراسیدند.

۱۸ سنبله یاد آور خاطرات پرشکوه دوران جهاد و مقاومت که زیباترین تابلو های ایثارگری و فداکاری را در تاریخ پر افتخار کشور ما ترسیم کردند.

۱۸ سنبله یاد جوانانی که بخاطر آزادی و عقیدهٔ خود به هوس های جوانی نه گفتند.

۱۸ سنبله یاد پیر مردانی که محنت و مشقت میدان جنگ را بر راحت پیرانه در خانه ترجیح دادند و راهی سنگرهای جهاد شدند.

۱۸ سنبله یاد آور خواهران داغ دیده که با از دست دادن فرزندان و همسران خویش صبورانه عقب جبهه مجاهدین را تقویت نمودند.

اما جایگاه احمد شاه مسعود در این میان بمثابهٔ سرو آزادهٔ استقلال، نخل بلند قامت بوستان جهاد، منارهٔ عزت و آزادگی، سمبول وحدت و افتخار در دیده و قلب مردم افغانستان بگونهٔ نقش بسته است که فراموش کردنش ناممکن است.

و چرا چنین نباشد، مردی که تمام عمرش را در راه دفاع از مال، ناموس و حیثیت مردم افغانستان وقف کرد.

احمد شاه مسعود بزرگ، آزاده مردی که سر سرافرازش در برابر هیچ زورگوی خم نشد، از هیچ تهدیدی نهراسید و به هیچ بیگانه یی امتیاز قایل نشد و به هیچ قیمتی دست آوردهای انقلاب اسلامی، جهاد و منافع ملی را به معامله نگرفت.

شهرت قهرمانی های احمد شاه مسعود فراتر از مرز های افغانستان رفته بود. دانشمندان و سیاست مداران بزرگ جهان که از زندگی و مبارزات احمد شاه مسعود مطالعه داشتند، مسعود را با بزرگ مردان تاریخ چون ماهوتسدن، مارشال تیتو و چکوارا که در تغییر دنیا نقش داشته اند، مقایسه نموده اند و از او با القاب چون پهنهٔ بزرگ خراسان، مرد استثنایی، چریک مادر زاد، پدیدهٔ بی نظیر، پایدار تر از ناپلیون و ده ها القاب دیگر، یاد نموده اند.

احمد شاه مسعود تنها یک فاتح جنگی نبود او درعرصهٔ سیاست نیز یک تحلیلگر بی همتا بود او ۱۴ سال قبل از امروز در اظهار یک نارضایتی از قدر ناشناسی و بی تفاوتی جامعهٔ جهانی نسبت به جهاد و مقاومت مردم افغانستان در برابر ارتش شوروی وقت و انتقاد شدید از مداخلات نظامی کشورهای همسایه و خطر افراط گرایی زیر نام طالبان شدیداً هشدار داده بود که، گسترش موج افراط گرایی در لباس دین، صلح و ثبات منطقه و جهان را به مخاطره می اندازد و این خطر کمتر از خطر کمونیزم نیست و بسیار ضروری است که جهانیان مردم افغانستان را در خط مقدم یاری رسانند. اما متأسفانه جهانیان در آن زمان این هشدار احمد شاه مسعود را دست کم گرفتند. پیش بینی های وی چنان به واقعیت پیوست که صاحب نظران از ژرف نگری و عمق پیش بینی او حیرت زده شده اند.

روح شهید احمد شاه مسعود را شاد می خواهم. در مورد کارنامه های وی هرچه بگویند و بنویسند، ناگفته های زیادی باقی خواهد ماند و با این سرودهٔ قهار عاصی بسنده می کنم که:

آن یار که دین نداد و ایمان نفروخت
دستار محمدی به شیطان نفروخت
پاک آمد و پاک زندگی کرد و برفت
آلوده نشد چراغ قرآن نفروخت

هفته نامه

مجاهد

ارکان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

و آنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند، محققاً آنان را به راه خویش، هدایت می کنیم و همیشه خدایار نیکوکاران است.

قرآنکریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا و اندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا و مواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست.

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ بیست و سوم ۱۸ سنبله ۱۳۹۴ ۲۵ ذوالقعده ۱۴۳۶ 9 September 2015

نمایشگاه عکس؛ یاد بود از شهدای راه عزت و استقلال کشور













فراخوان

بمناسبت چهارمین سالگرد شهادت شهید صلح

در آستانهٔ فرارسیدن چهارمین سالگرد شهادت شهید صلح استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت قرار داریم. «هفته نامهٔ مجاهد» در نظر دارد شمارهٔ ویژهٔ را به مناسبت ۲۹ سنبله به نشر بسپارد. بناءً از کلیه نویسنده گان، شعراء و همه آنانی که از استاد بزرگوار خاطره ای به حافظه دارند، تقاضا به عمل می آید تا نوشته های شان را لطف نموده، الی تاریخ ۲۲ سنبله به آدرس ذیل گسیل فرمایند. از همکاری شان پیشاپیش سپاس گزاریم.

mujahid1357@yahoo & hotmail.com